

ابوالفضل العباس و حضرت علی اکبر (علیهما السلام) ۳۳-۳۴

در این کتاب می خوانیم :

دودمان درخشان ام البنین با علی علیه السلام طلوع ماه در مدینه
کودکی عباس تربیت در دامان معصومین علیهم السلام ایام نوجوانی و جوانی
در جنگ صفین، شجاعت سردار کربلا مقام علمی برخی از فضایل اخلاقی
عظمت عباس علیه السلام در نگاه ائمه علیهم السلام زیارتنامه کرامت ابوالفضل عباس
حضرت عباس علیه السلام و اطاعت اطاعت محض عباس علیه السلام از برادر
خطبه تاریخی حضرت عباس علیه السلام بر فراز کعبه آخرین آزمایش یاران
عباس علیه السلام، الگوی برادری کرامات ابوفاضل
حضرت علی اکبر در ردیف اول ولایتمداری بود حضرت علی اکبر برترین اسوه جوانان
مقام معلم قرآن حضرت علی اکبر سوره حمد دریای معرفت و شهادت
شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام

سرشناسه : زارع پور ، محمود ، ۱۳۳۶

شمارگان: ۵۰۰۰

قیمت: ۵۰.۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱

عنوان : امام شناسی

آدرس نویسنده : <http://m5736z.blog.ir/> لطفا پیام ارسال نمایید

چاپ و صحافی : فراز اندیش سبز

حق چاپ برای ناشر و مؤلف محفوظ است



از مهمترین خواسته های امام حسین علیه السلام، زنده کردن اسلام نبوی و نجات آن از دست خلیفه ی بی لیاقتی چون یزید و معرفی اسلام ناب و گسترش عدالت میان مردم و توزیع بهره های زمین بر آنان و عزت طلبی و زیر بار ظلم نرفتن و ذلت گریزی، بود.

ابوالفضل علیه السلام برای بازگرداندن آزادی و کرامت مسلمانان، گسترش رحمت اسلامی میان مردم و نعمت بزرگ این دین که نابودی ظلم و ستم را هدف خود ساخته بود و ایجاد جامعه ای که در آن هرگز ترس و هراس جایی نداشته باشد، به کمک برادرش حسین شتافت.

ابوالفضل علیه السلام برای حاکمیت کلمة الله در زمین به میدانهای جهاد قدم نهاد؛ همان کلمه و پیامی که راه زندگی کریمانه را به مردم نشان می دهد. سلام خدا بر تو باد ای ابوالفضل که در زندگی و شهادتت، آئینه تمام نمای همه ارزشهای انسان سازی بودی و همان افتخار تو را بس که به تنهایی نمونه والایی از شهیدان طف (کربلا) بودی که به قله مجد و کرامت دست یافتند.

از رهگذر تربیت عباس علیه السلام، پرتوی از فروغ معنویت امام علی علیه السلام و جلوه ای از روشنی ولایت ام البنین علیها السلام در پرورش فرزند، نصیب انسان می شود و آینه ای از روشنایی فضایل حضرت ابوالفضل علیه السلام دیدگان آدمی را نورانی می کند.

حضرت ابوالفضل علیه السلام دائره المعارفی است که چگونه زیستن و آگاهانه رفتن را به ما می آموزد و فرصت دستیابی به مقام آدمیت را هموار می سازد.

کتاب حاضر از زندگی و تربیت و ادب حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام که با دل و جان به یاری برادرش حسین علیه السلام سخن گفته و در انتها گوشه ای از زندگی و به شهادت رسیدن حضرت علی اکبر علیه السلام پرداخته است.

باشد که فداکاری و معرفت و شناخت این جوان و عموی وفادارش درسی باشد برای جوانان وطن اسلامی.

مؤلف : محمود زارع پور

حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)

مشعل آزادی و کرامت را برگرفت، کاروانهای شهیدان را به عرصه های شرف و میدان های عزت، راهبری کرد و پیروزی را برای ملل مسلمان که زیر چکمه های جور و ستم دست و پا می زدند به ارمغان آورد .

دودمان درخشان : تاسوعا بزرگداشت اسوه ایثار و ادب و دلاوری و وفا و حق گذاری عباس علیه السلام است و هنوز تاریخ، روشن از کرامتهای اوست و نام او با وفا و ادب و مردانگی همراه است. آن سردار فداکار با لبی تشنه و جگری سوخته، پا به فرات گذاشت، اما جوانمردی و وفایش نگذاشت که او آب بنوشد و امام و اهل بیت و کودکان تشنه کام باشند. لب تشنه از فرات بیرون آمد تا آب را به کودکان برساند. **خود از آب ننوشید و فرات را تشنه لبهای خویش نهاد** و برگشت و دست عطش فرات، دیگر هرگز به دامن وفای عباس نرسید. این ایثار را کجا می توان یافت. حضرت عباس آموزگار بی بدیل فتوت و مردانگی در تاریخ شد.

حضرت با برادرش امام حسین علیه السلام در سخت ترین روزهای رنج و محنت، همدرد و همگام بود و رنج او را با خود تقسیم کرد. جان را فدای برادر نمود و با خون خود او را حمایت کرد. به طور قطع، چنین همدلی و همراهی جز از کسانی که خداوند دلهایشان را برای ایمان آزموده و بر هدایتشان افزوده باشد، ساخته نیست.

ای قمر بنی هاشم! پایه های بنیاد حقیقت را تو در دنیای عرب و اسلام برپاداشتی و با یاریت به برادرت سیدالشهداء، که برای حاکمیت عدالت اجتماعی و توزیع خیرات الهی بر محرومان و ستمدیدگان جنگید برای مسلمانان، مجد و کرامتی والا و استوار، پایدار کردی. با برادرت، بار این رسالت را بر دوش گرفتی و بدین ترتیب با برادرت و دیگر شهدای با فضیلت از اهل بیت علیهم السلام و انصار آنان، طلایه داران مقدس شهیدان راه حق در سراسر زمین بودید.

ابوالفضل العباس علیه السلام به عنوان بزرگترین سردار یگانه ای که انسانیت در قهرمانی های نادر و دیگر صفات برجسته اش که زبان زد ملل جهان است همانندی برای او نمی شناسد، در عرصه تاریخ اسلامی، ظاهر شد. ابوالفضل در روز عاشورا ایستادگی فوق العاده و اراده استوار و وصف ناپذیری از خود نشان داد و با قلبی مطمئن و آرام و عزمی نیرومند، لشکری بود شکست ناپذیر.

سپاه (ابن زیاد) را هراسان کرد و نه تنها از نظر روحی، بلکه در میادین رزم نیز آنان را شکست داد.... ابوالفضل العباس علیه السلام در رفتار با برادرش امام حسین علیه السلام حقیقت برادری صادقانه اسلامی را به نمایش گذاشت و همه ارزشها و الگوهای آن را آشکار کرد. از جمله زیباترین جلوه های مواسات و برادری آن بود که در روز عاشورا پس از آن که به آب فرات دست یافت، مشتی آب برگرفت تا عطش خود را فرو نشاند و قلب سوزان چون اخگرش را خنک کند، ناگهان در آن لحظات هولناک، تشنگی برادرش امام حسین و اهل بیتش علیهم السلام را به یاد آورد، شرافت نفس و علو طبع، او را به ریختن آب واداشت و همدردی خود را در آن محنت کمرشکن نیز با برادرش نشان داد.

ثمره ی زندگی ام البنین با علی علیه السلام صلی الله علیه و آله یا أم البنین

پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، امام علی علیه السلام برادرش عقیل را طلبید با برادرش عقیل که در نسب شناسی علم انساب عرب شهره بود، درباره انتخاب همسری که اصیل باشد و فرزندان دلیر و جنگاور بیاورد، مشورت کرد و عقیل، فاطمه بنت حزام را پیشنهاد کرد. پس از مدتی تحقیق و ژرف نگری، عقیل فاطمه کلابیه (ام البنین علیها السلام) را برگزید. فاطمه بنت حزام مشهور به أم البنین، از شخصیت های محترم نزد شیعیان است. حزام بن خالد از قبیله بنی کلاب و مادرش لیلی یا ثمامه دختر سهل بن عامر بن مالک است. معروف است که او در ۱۳ جمادی الثانی ۶۴ ق رحلت نموده و پیکر او در بقیع دفن است.

بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام معتقدند که ام البنین اولین همسر امام بعد از حضرت فاطمه علیها السلام بوده است. بعد از گذشت مدتی از ازدواج به امام علی علیه السلام پیشنهاد کرد او را به نام اصلی اش که فاطمه بود، صدا نزند، تا حسنین علیه السلام با شنیدن نام فاطمه به یاد مادرشان نیفتند. از این رو امام علی علیه السلام او را ام البنین [مادر پسران] نامید. ثمره این ازدواج ۴ پسر برومند به نام های عباس علیه السلام عبدالله، جعفر و عثمان بود هر چهار پسر ام البنین در کربلا در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. ام البنین در واقعه کربلا حضور نداشت. هنگامی که کاروان اسیران کربلا وارد مدینه شد، شخصی خبر شهادت فرزندان او را به او داد؛ اما او از سرنوشت امام حسین علیه السلام پرسید. ام البنین وقتی خبر شهادت چهار فرزندش و امام حسین علیه السلام را شنید، گفت: ای کاش فرزندانم و تمامی آنچه در زمین است فدای حسین علیه السلام می شد و او زنده می ماند. سخن او دلیل دلدادگی عمیق او به اهل بیت و امام علیهم السلام دانسته اند.

ام البنین پس از با خبر شدن از شهادت فرزندانش، هر روز با نوه اش عبیدالله (فرزند عباس) به قبرستان بقیع می رفت و در آنجا اشعاری که خود سروده بود، می خواند و می گریست. اهل مدینه گرد او جمع می شدند و همراه او گریه می کردند، حتی گفته شده که مروان بن حکم یکی از حاکمان مدینه، نیز با آنان همراه می شد. ام البنین را ادیب و شاعری فصیح و اهل فضل و دانش دانسته اند که در رثای حضرت عباس علیه السلام این اشعار را سروده بود و می خواند :

یا من رآی العباس کَرّ علی جماهیرالنقد / و وراه من ابناء حیدر کل لیث ذی لب
انبئت أنّ ابنی اصیب براسه مقطوع ید / ویلی علی شبلی اما ل براسه ضرب العمد
لو کان سیفک فی ید یک لما دنا منه احد. ای کسی که عباس را دیدی که بر دشمن
حمله می کرد و فرزندان حضرت علی علیه السلام پشت سر او بودند. می گویند دست فرزندم
قطع شده و بر سرش عمود فرود آمده. اگر شمشیرت را در دست داشتی کسی به تو
نزدیک نمی شد.

طلوع ماه در مدینه تابش طلایی آفتاب، در روز جمعه، چهارمین روز شعبان سال ۲۶ هجری را نوری دیگر می بخشید. بلور دل های شیفتگان امیرالمؤمنین علی علیه السلام لبریز از شور و عشق شده بود و آغوش کوچه بنی هاشم به روی زائران خانه حضرت گشاده می نمود. چهره علاقه مندان اهل بیت علیهم السلام را شبنم شادی فرا گرفته بود و برای دیدار نورسیده مولای خویش بر یکدیگر پیشی می گرفتند

شور و هلهله خانه علی علیه السلام و فاطمه کلابیه را فرا گرفته بود و نگاه همگان به سخاوت لبان مولا بود تا انتخاب نام طفل را نظاره کنند و شیرینی اولین کلام او را بیابند. در این هنگام مادر کودک، ام البنین علیها السلام نوزاد را به علی علیه السلام تقدیم کرد. امام فرزند دلبنده خود را به سینه چسباند، با صدایی آسمانی در گوش راست فرزند، اذان و در گوش چپش اقامه گفت تا در گلستان وجود او شاخسار ایمان و عشق به توحید و نبوت نمایان شود؛ تا از بلندای همتش آبخار شوق به «امامت» جاری شود و تا همیشه ایام در سایه سار **ولایت**، سروی سبز باشد.

چون نسیم اذان و اقامه بر روان پاک و سپید طفل وزید، امام علیه السلام با واژه ای مهرآفرین و روح افزا، نام فرزند را بر لب آورد **عباس** یعنی شیر بییشه شجاعت و قهرمان میدان نبرد. دلاوری از شجاعان اسلام و قهرمانی که در برابر باطل و ستم، عبوس و خشمگین است و در مقابل خیر و نیکی، شادان و متبسم. رواق چشمان اطرافیان را هاله ای از عشق و امید فرا گرفته بود.

در این لحظه، الماس بوسه علی علیه السلام بر بلور وجود طفل نشست و پیکر کوچک عباس با اولین نوازش و عاطفه آشنا شد؛ اما این شادمانی لحظاتی بعد با توفان غم درهم پیچیده شد. ناگهان گوهر اشک از دیدگان امیرمؤمنان علیه السلام پدیدار شد، صدای گریه آن حضرت دلها را مالمال از اندوه ساخت و فرمود: گویا می بینم این دستها یوم الطف (روز عاشورا) در کنار نهر فرات در یاری برادرش حسین از بدن جدا خواهد شد. حضرت علی علیه السلام گاهی قنداقه کودک خردسال را در آغوش می گرفت و آستین دست های کوچک او را بالا می زد و بازوان او را می بوسید و اشک می ریخت. روزی مادرش امّ البنین علیها السلام که شاهد این صحنه بود، سبب گریه امام را پرسید. حضرت فرمود: این دست ها در راه کمک و نصرت برادرش حسین، قطع خواهد شد؛ گریه من برای آن روز است. آنگاه از مقام و عظمت فرزند دلبندهش نزد خداوند چنین خبر می داد: پروردگار متعال دو بال به او خواهد داد تا به سان عمویش جعفر بن ابی طالب در بهشت پرواز کند. با تولد عباس علیه السلام، خانه علی علیه السلام آمیخته ای از غم و شادی شد؛ شادی برای این مولود خجسته و غم و اشک برای آینده ای که برای این فرزند و دستان او در کربلا اتفاق خواهد افتاد.

هفتمین روز میلاد حضرت علی علیه السلام در هفتمین روز میلاد، فرزند دلبنده خود را طلب کرد. طبق سنت پسندیده اسلام، موهای زیبایش را تراشید و هم وزن آنها، طلا یا نقره به مستمندان داد. سپس گوسفندی، به عنوان عقیقه، ذبح کرد تا به برکت آن صدقات و این قربانی، پیکر پاک عباس علیه السلام عزیز پا برجا و سالم ماند و ایام زندگانی اش طوبای برکاتی جاودان شود. گفتار امام علیه السلام و نام حماسی نوزاد، دفتر طلایی خاطرات او را در مقابل دیدگان آشنایان می گشود. از این رو بر بینش علی علیه السلام آفرین می گفتند و انتخاب عقیل را می ستودند.

کودکی عباس علیه السلام در روزهای کودکی عباس، پدر گرانقدرش چون آینه معرفت، ایمان، دانایی و کمال در مقابل او قرار داشت و گفتار الهی و رفتار آسمانی اش بر وی تاثیر می نهاد. او از دانش و بینش علی علیه السلام بهره می برد. حضرت درباره تکامل و پویایی فرزندش فرمود **انّ ولدی العباس زق العلم زقا؛** همانا فرزندم عباس در کودکی علم آموخت و بسان نوزاد کبوتر که از مادرش آب و غذا می گیرد، از من معارف فرا گرفت. در آغازین روزهایی که الفاظ بر زبان وی جاری شد، امام علیه السلام به فرزندش فرمود: بگو یک. عباس گفت: یک حضرت ادامه داد: بگو دو عباس خودداری کرد و گفت: شرم می کنم با زبانی که خدا را به یگانگی خوانده ام، دو بگویم. پرورش در آغوش امامت و دامان عصمت، شالوده ای پاک و مبارک برای ایام نوجوانی و جوانی عباس فراهم کرد تا در آینده نخل بلند قامت استقامت و سنگربان حماسه و مردانگی باشد.

تربیت در دامان معصومین علیهم السلام :

عبّاس در خانه **علی** علیه السلام و در دامان مادر با ایمان و وفادارش و در کنار **حسن** و **حسین** علیهما السلام رشد کرد و از این دودمان پاک و عترت رسول صلی الله علیه و آله، درس های بزرگ انسانیت و صداقت و اخلاق را فراگرفت. تربیت خاصّ امام علی علیه السلام بی شک، در شکل دادن به شخصیت فکری و روحی بارز و برجسته ایشان سهم عمده ای داشت و درک بالای او، ریشه در همین تربیت های والا داشت. استعداد ذاتی و تربیت خانوادگی او سبب شد که در کمالات اخلاقی و معنوی، پا به پای رشد جسمی و نیرومندی عضلانی، پیش برود و جوانی کامل، ممتاز و شایسته گردد. او می دانست برای چه روزی عظیم، ذخیره شده تا در یاری حجّت خدا، جان نثاری کند. او برای عاشورا به دنیا آمده بود.

ایام نوجوانی و جوانی محبت پدری گاه علی علیه السلام را بر آن می داشت تا پاره پیکرش را ببوسد، ببوید و با آداب و اخلاق اسلامی آشنا سازد. از این رو لحظه ای عباس علیه السلام را از خود دور نمی ساخت. فرزند پاکدل علی علیه السلام در مدت ۱۴ سال و چهل و هفت روز که با پدر زیست، همیشه در حرب و محراب و غربت و وطن در کنار او حضور داشت.

عباس علیه السلام همیشه به دنبال امام حسین علیه السلام یعنی پشت سر وی راه می رفت (بر عکس روز عاشورا) در زمان کودکی داستان او را پنج امام و در کربلا حضرت زهرا علیها السلام بوسیده بودند و حضرت زینب سلام الله علیها پیشانی او را (به هنگام شهادت) به هنگام فتنه معاویه و **جنگ جمل** ۱۰ساله و همراه پدر در جنگهای صفین و نهروان به یاری پدر و رشادت از خود نشان می داد. به هنگام شهادت پدر ۲۰ ساله بود و در نخلستانهای پدر به زمزمه دعای کمیل می پرداخت و به هنگام تشییع جنازه امام حسن علیه السلام و تیر باران شدن تابوت امام، آماده حمله به نامردان می شود که به توصیه ابن عباس به خاطر اهل بیت علیهم السلام و مصلحت اسلام صبوری پیشه می کند. در سن ۲۴ سالگی با یکی از نتیجه های عبدالمطلب **لبابه** ازدواج کرده و فرزندان به نام فضل، عبیدالله و حمیده به دنیا آمده و فضل در همان کودکی فوت می کند. هم چهره عباس زیبا بود، هم اخلاق و روحیاتش. ظاهر و باطن عباس نورانی بود و چشمگیر و پرجاذبه. ظاهرش هم آینه باطنش بود. سیمای پر فروغ و تابنده اش او را همچون ماه، درخشان نشان می داد و در میان بنی هاشم، که همه ستارگان کمال و جمال بودند، اباالفضل همچون ماه بود؛ از این رو او را **قمر بنی هاشم** می گفتند.

از سوپی نیروی تقوا، دیانت و تعهدش بسیار بود و از سوپی هم از قهرمانان بزرگ اسلام به‌شمار می‌آمد. زیبایی صورت و سیرت را یکجا داشت. شجاعت و سلحشوری را از پدر به ارث برده بود و در کرامت و بزرگواری و عزت نفس و جاذبه سیما و رفتار، یادگاری از همه عظمتها و جاذبه‌های بنی‌هاشم بود. بر پیشانی‌اش علامت سجود نمایان بود و از تهجد و عبادت و خضوع و خاکساری در برابر خدا حکایت می‌کرد. قلبش محکم و استوار بود همچون پاره آهن. فکرش روشن و عقیده‌اش استوار و ایمانش ریشه دار بود. توحید و محبت خدا در عمق جان‌ش ریشه داشت.

شاهدی می‌گفت: روزی که سرهای شهدا بر بالای نیزه وارد کوفه گردید و از بازار شهر عبور داده می‌شد، در بالای یکی از نیزه‌ها سری که بسیار خوش سیما و جذاب بود و بر پیشانی او اثر سجده بخوبی دیده می‌شد، چون به شناختن صاحب آن سر شایق و علاقه‌مند شده بودم، از حامل آن پرسیدم که این سر با آن قیافه نورانی و ملکوتی از کیست؟ در پاسخ اظهار داشت که صاحب آن، عباس فرزند علی بن ابیطالب است.

در جنگ صفین، شجاعت سردار کربلا: اباالفضل العباس علیه السلام از پدرش امیرمؤمنان علیه السلام شجاعت بنی‌هاشم و از مادرش شجاعت بنی کلاب را به ارث برده بود. او در جنگ صفین در کنار پدر و برادران بزرگوارش حضور داشت. در یکی از روزهای نبرد صفین، نوجوانی از سپاه علی علیه السلام بیرون آمد که نقاب بر چهره داشت و از حرکات او نشانه‌های شجاعت و هیبت و قدرت، هویدا بود. از سپاه شام کسی جرأت نکرد به میدان بیاید. همه ترسان و نگران، شاهد صحنه بودند.

معاویه یکی از مردان سپاه خود به نام (ابن شعثاء) را دستور داد که به جنگ این نوجوان برود. آن شخص گفت: ای امیر! مردم مرا با هزار نفر برابر می‌دانند، چگونه فرمان می‌دهی که به جنگ این نوجوان بروم؟ هفت پسر دارم، یکی از آنان را می‌فرستم تا او را بکشد. یکی از پسرانش را فرستاد، به دست جوان هاشمی کشته شد. دیگری را فرستاد، او هم کشته شد. همه پسرانش یک به یک به نبرد این شیر سپاه علی علیه السلام آمدند و او همه را از دم تیغ گذراند. ابن شعثاء خود به میدان آمد، در حالی که می‌گفت: ای جوان، همه پسرانم را کشتی، به خدا پدر و مادرت را به عزایت خواهم نشانم. حمله کرد و نبرد آغاز شد و ضرباتی میان آنان رد و بدل گشت. با یک ضربت کاری جوان، ابن شعثاء به خاک افتاد و به پسرانش پیوست. همه حاضران شگفت زده شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام او را نزد خود فراخواند، نقاب از چهره اش کنار زد و پیشانی او را بوسید. متوجه شدند که او **قمر بنی‌هاشم**، عباس بن علی علیه السلام است.

در جنگ صفین، در مقطعی که سپاه معاویه بر آب مسلط شد و تشنگی، یاران علی علیه السلام را تهدید می کرد، حضرت به یاران خود فرمان داد شریعه را باز کنند و جمعی را در رکاب حسین علیه السلام برای گشودن شریعه و باز پس گرفتن آب فرستاد. عباس علیه السلام هم در کنار برادرش یار و هم‌رزم او بود.

لقب ابوالفضل العباس، دیباچه صفات اخلاقی افراد و فهرست فضایل معنوی انسانها در کنیه آنان نمایان است. عباس علیه السلام انسانی آسمانی بود که بلندای عظمتش کنیه های بسیاری برای او رقم زد. **ابوالفضل** و **قمر بنی هاشم** مشهورترین کنیه اوست این کنیه برخی از صاحب نظران را بر آن داشت تا شعاع چشمگیر شخصیت عباس را بستر این واژه بدانند. ویژگی های دوران کودکی و شکوهمندی روح افزای نوجوانی او نشان از بزرگی مقام وی داشت. بسیاری از فرهیختگان و شعرا بهره مندی از فضایل فراوان را علت این لقب دانسته اند. از سوی دیگر، پاره ای از محققان و اندیشمندان بهره مندی از نعمت وجود فرزندى به نام **فضل** را دلیل این کنیه شمرده اند.

مقام علمی سردار کربلا: حضرت عباس علیه السلام در خانه ای زاده شد که جایگاه دانش و حکمت بود. آن جناب از محضر علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام اسرار الهی را آموخته و از دامان پر فیض آن بزرگواران بهره‌ها برده است

عباس علیه السلام از اکابر و افاضل و فقیهان و عالمان اهل بیت، بلکه عالمی غیر متعلم بوده است. در جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام، برخی از اصحاب خود را چنان پرورش می داد که به اسرار و رموز عالم هستی آگاه می شدند چون حبیب بن مظاهر، میثم تمار، رشید و...

آیا معقول است که نور چشم و پاره جگر خود را از علوم خویش بی بهره گذارد؟ با اینکه قابلیت و استعداد وی از آنها بیشتر بود. لذا از خاندان عصمت علیهم السلام در مورد اینکه علم حضرت عباس علیه السلام وحدانی بوده است، نقل شده: همانا عباس بن علی در کودکی، علم را با شیر مکیده است. از این استعاره متوجه می شویم که ساقی کربلا از کودکی و حتی از زمان شیرخوارگی قابلیت فراگیری علوم، معارف و اسرار را داشته است.

علامه محقق، شیخ عبدالله ممقانی در کتاب نفیس تنقیح المقال، در مورد مقام علمی و معنوی ایشان گفته است: آن جناب از فرزندان فقیه و فاضل ائمه علیه السلام و شخصیتی عادل، مورد اعتماد، با تقوا و پاک طینت بود.

پدر فضائل اخلاقی

حضرت عباس بن علی علیه السلام به سبب خصوصیات انحصاری، یکی از برجسته ترین مردان روز عاشوراء بلکه روزگار است. همین ویژگی ها وی را الگوی جوانمردان ساخته و هر جوانمردی دوست دارد تا راه و رسم جوانمردی و وفاداری و غیرت را از ایشان بیاموزد. شاید کسی را در میان غیر معصوم علیه السلام نتوان معرفی کرد که به میزان حضرت عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام مشهور و معروف باشد.

جایگاهی که ایشان در میان مسلمانان به ویژه شیعیان دارد، ایشان را در مرتبه بالاتر از مردم عادی و پایین تر از معصوم علیه السلام قرار داده و اگر نبود عصمت مطلق و کاملی که برای معصومان علیه السلام به حکم خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده شاید بتوان گفت که او را باید در ردیف معصومان علیه السلام قرار داد،

ولی از آنجایی که این جایگاه به نصب الهی است ما محذور هستیم که ایشان را به عصمت مطلق و کامل معرفی کنیم، ولی هرگز او را از آن حد چنان پایین نمی آوریم که در جایگاه مردانی دیگر از اولیاء و اوصیاء قرار دهیم، بلکه همواره هم چون حضرت زینب علیها السلام یک سر و گردن بالاتر قرار دارد.

این جایگاه برای ایشان از سوی معصومان علیه السلام تثبیت شده است. آن حضرت این جایگاه والا و برتر را به سبب خصوصیات کسب کرده که برای بسیاری از ما می تواند الگو باشد. به این معنا که هر انسان غیر معصومی می بایست با بهره گیری از ویژگی های اخلاقی ایشان بکوشد تا مهر قبولی اعمال از سوی امامان معصوم علیه السلام بر او بنشیند و خود را به این جایگاه والا برساند. بی گمان رسیدن به چنین جایگاهی به سادگی امکان پذیر نیست.

با نگاهی به ویژگی هایی که در تاریخ به ویژه احادیث و روایات بیان شده می توان دریافت که ایشان به حقیقت ابوالفضل و پدر فضایل اخلاقی بود. فضیلت هایی که هر یک به تنهایی انسان را در جایگاهی بسیار برتر از مردم عادی قرار می دهد.

از جمله مهم ترین فضایل آن حضرت می توان به ولایت پذیری، اطاعت از ولی امر و امام معصوم علیه السلام، بصیرت برخاسته از تقوا، برادری و اخوت ایمانی، فداکاری، ایثارگری و مانند آن اشاره کرد.

۱. ولایت پذیری شاید مهم ترین و اصلی ترین فضیلت ایشان ولایت پذیری و اطاعت محض از ولی امر و امام علیه السلام باشد. ایشان براساس آموزه های قرآنی و سنت نبوی و علوی بر آن بود تا در اطاعت ولی الله باشد و هرگز گامی بر خلاف ایشان بر ندارد. البته شناخت ولی و امام معصوم منصوب از سوی خداوند برای بسیاری سخت است و بسیاری نیز به همین سبب به مرگ جاهلی می میرند. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد همانند کسی است که به مرگ جاهلیت قبل از اسلام مرده است (بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۹۴؛ الغدير، ج ۱۰)

۲. اخلاص از مهم ترین فضیلت های آن حضرت علیه السلام اخلاص است. ایشان خود را برای اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ولی الامر علیه السلام خالص کرده و همه هستی اش را در راه ولایت در طبق اخلاص گذاشته بود.

۳. بصیرت نافذ امام صادق علیه السلام در بیان ویژگی ها و خصوصیات آن حضرت به مساله بصیرت ایشان اشاره می کند. بصیرت به معنای آن است که انسان بتواند حق و باطل را در درون فتنه تشخیص دهد و راه راست و درست را بیابد و پس از جزم در حقیقت، عزم بر آن داشته باشد که با تمام همت عالی خود آن را تحقق بخشد. نفوذ بصیرت آن است که در دیدن حقایق و باطن اموری که ظاهر آن فریبنده است و امکان تشخیص حق از باطل سخت است و امور مشتبه می شود انسان از این توانایی برخوردار باشد که بتواند با دیدگانی تیزبین از ظواهر فریبا بگذرد و در پس آن، حق را بشناسد و تشخیص دهد

تیزبینی آن است که فراتر از اموری که در آن غرقه شده ایم بتوانیم مراحل بعدی را نیز بشناسیم و حرکت های بعدی را بر اساس آن قله اصلی هدف سامان دهی کنیم و تنها به حال و موقعیت کنونی توجه نکنیم. این چنین صفتی است که انسان را در فتنه ها و ابتلائات به سلامت بیرون می آورد. البته این صفت زمانی در انسان شکل می گیرد که انسان اهل تقوا باشد، لذا داشتن علوم شهودی از این دست در آیات قرآنی، به تقوا نسبت داده شده است. (بقره ۲۸۲ طلاق ۲ و ۳ انفال ۲۸) چنین صفتی در حضرت عباس علیه السلام وجود داشت. از این رو امام صادق علیه السلام ایشان را دارای بصیرت نافذ معرفی می کند و می فرماید: **کان عمنا العباس بن علی، نافذ البصيرة، صلب الایمان، جاهد مع ابي عبد الله و ابلی بلاء حسنا و مضی شهیدا؛** عموی ما حضرت عباس دارای بصیرتی نافذ و ایمانی استوار بود.

۴. ایمان محکم و استوار اصولاً ایمان زمانی شکل می‌گیرد که انسان از نظر فلسفی و بینشی به شناختی قطعی دست یابد که هیچ‌گونه اما و اگر در آن راه نیابد و تردید و شبهه‌ای در حقیقت یقین خود نداشته باشد. استقامت و پایداری و صبر ریشه در چنین ایمانی دارد. در آیات قرآنی به این حقیقت بارها پرداخته شده است.

۵. جهاد علمی و عملی از دیگر ویژگی‌هایی که می‌توان برای حضرت عباس بر شمرد، ویژگی مجاهدت در راه خداست. ایشان با جهاد علمی و فرهنگی در روزهای سخت به همراهی امام خویش می‌پردازد و بر آن است تا چشمان دیگران را به حقیقت روشنی که بدان دست یافته باز کند. از این رو در برخی از موارد به دفاع از حقیقت می‌پردازد و هرگونه شبهه و تردیدی را از دل‌های یاران دور می‌سازد. در میدان عمل نیز مجاهدت‌هایی را با همه هستی‌اش از جان و مال انجام می‌دهد تا شهید شود.

۶. شهادت یکی دیگر از ویژگی‌های آن حضرت مقام شهادت است. این فضیلتی است که برای هرکسی اثبات نمی‌شود. اینکه امام معصومی بر آن گواهی می‌دهد خود بیانگر امضا شدن این مقام برای آن حضرت علیه السلام است.

امام زین العابدین علیه السلام درباره مقام بزرگ شهیدی چون ابوالفضل عباس علیه السلام می‌فرماید: **رحم الله عمی العباس... و ان للعباس عند الله منزله یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامه**؛ خداوند عموی ما عباس را رحمت کند، برای او نزد خدا مقامی است که همه شهیدان در روز قیامت بر آن غبطه می‌خورند (امالی صدوق ۳۷۴)

۷. ابتلاء نیک از دیگر ویژگی‌های آن حضرت ابتلاء به بلای حسن است. این بدان معناست که ایشان در آزمون الهی با سریلندی بیرون آمد و بگونه‌ای عمل نکرد که در امتحان شکست بخورد و مردود شود. امتحان سختی که در آزمون کربلا از ایشان گرفته شد، هر چند که بسیار سخت بود؛ چرا که هم عزیزان و برادران خود را از دست داد و هم تا آخرین لحظه از حریم ولایت دفاع کرد و با همه مصیبتی که دید دمی از راه خود بیرون نرفت و تردید نکرد و امان نامه‌ها را به سخریه گرفت و اجازه نداد تا کسی او را در آزمون‌های چند شکست دهد و به بازی گیرد.

۸. علم و حکمت آن حضرت علیه السلام در نزد پدری چون امیرمومنان علی علیه السلام و برادرانی چون حسنین علیهما السلام تربیت شد. ایشان شیرمرد میدان‌های علم و عمل بود. همه فضائل علوی را در خود داشت و چنانکه خود می‌فرمود از چشمه دانش چنان نوشید که چیزی کم نگذاشت. در برخی از روایات در مقام علمی آن حضرت است که: **زق العلم زقا**، یعنی همان طور که پرنده به جوجه خود مستقیماً غذا می‌دهد، اهل بیت علیهم السلام نیز مستقیماً به آن حضرت علوم و اسرار را آموختند.

۹. ایثارگری یکی از مهمترین فضائل اخلاقی ایثارگری است. ایثارگری مصداق کاملی از احسان است که با گذشت از خود همراه است. انسان با گذشت از آنچه بدان نیاز دارد، دیگری را مقدم بر خود می‌دارد. خداوند در بیان یکی از خصوصیات ابرار و در توصیف اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام در سوره انسان از ایثارگری اهل بیت علیهم السلام و اطعام کردن از افطار خود به یتیم و اسیر و مسکین سخن به میان آورده و پاداش این عمل ایشان را بهشت دانسته است. امام زین‌العابدین: خداوند عمومیم عباس را رحمت کند که به حق ایثار کرد و امتحان شد و جان خود را فدای برادرش کرد تا آنکه دو دستش قطع شد.

۱۰. اخوت و برادری حضرت عباس همان گونه که برادر خونی و نسبی حضرت امام حسین علیه السلام بود، برادر ایمانی امام نیز بود. امام حسین علیه السلام چنان ایشان را خطاب می‌کرد که انسان حسرت آن را دارد یک برادر چنان خوانده شود. بارها امام حسین علیه السلام ایشان را این گونه خطاب کردند و فرمودند: برادر جان، جانم به فدایت. در زیارت نامه منسوب به حضرت امام زمان ارواحنا فداه آمده است که آن حضرت عمومیش عباس را این گونه مورد خطاب قرار داده و نسبت به مواسات و برادری و فداکاری اش می‌فرماید: **السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمُوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، أَلَا خِدُّ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ، أَلْفَادِي لَهُ، الْوَاقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ الْمَقْطُوعَةَ يَدَاهُ** سلام بر ابوالفضل العباس فرزند امیرمؤمنان؛ آن که با فدای جان خود نسبت به برادرش، مواسات (هم‌دردی) کرد و از گذشته اش برای آینده توشه برگرفت. آن که در رکاب برادر فداکاری نمود و با جان خویش از وی حفاظت کرد و با دستان بریده اش سعی در رساندن آب به برادر داشت. (بحار ج ۴۵)

۱۱. یقین (درجه بالای ایمان) ویژگی است که کمتر در غیر معصوم ایجاد می‌شود، اما حضرت عباس از همان کودکی، یقین به وجود آفریدگار یکتای جهان داشت و در سراسر زندگی خود با همان ویژگی مستظهر به عنایات الهی بود و از این رهگذر ویژگی‌های دیگر خود را متبلور می‌ساخت.

۱۲. وفا وفای او نسبت به اهل بیت علیهم السلام به غایت زیاد و در خور تحسین است. در وفا همین بس که باقر شریف قریشی، نویسنده عرب زبان معاصر، در کتاب حیاة الامام حسین بن علی علیه السلام می‌نویسد در تاریخ انسانیت، در گذشته و امروز، برادری و اخوتی صادق‌تر و فراگیرتر و با وفاتر از برادری ابوالفضل نسبت به برادر بزرگوارش امام حسین علیه السلام نمی‌توان یافت که براسستی همه ارزشهای انسانی و نمونه‌های بزرگواری را در بر داشت.

۱۳. دلاوری دلاوری حضرت عباس علیه السلام نه تنها در حماسه کربلا نمایانگر بود، بلکه در صفین نیز نمایان شده بود بویژه در جنگ صفین افراد زیادی را کشت و حیرت همگان را از آن دلاوری برانگیخت.

۱۴. ادب حضرت علی علیه السلام از همان اوایل خردسالی حضرت عباس علیه السلام، توجه خاصی به تربیت او داشت و او را به تلاشها و کارهای مهم و سخت مانند کشاورزی، تقویت روح و جسم، تیراندازی، شمشیرزنی و سایر فضایل اخلاقی، تعلیم و عادت داده بود. حضرت عباس بدون اجازه در کنار امام حسین علیه السلام نمی نشست و پس از کسب اجازه مانند عبدی خاضع دوزانو در برابر مولایش می نشست. حضرت عباس علیه السلام هیچ گاه به خود اجازه نداد امام حسین علیه السلام را برادر خطاب کند مگر در لحظه شهادت که فرمود ای برادر مرا دریاب **یا اخی ادرک اخاک**

ادب، واژه گمشده ما اگر به واقعه عاشورا درست بنگریم متوجه خواهیم شد که عاشورا نه تنها یک اتفاق بلکه یک فرهنگ بزرگ است و کربلا نه تنها یک سرزمین بلکه دانشگاهی است به وسعت کره خاکی و به قدمت تاریخ بشریت که دانش آموختگانش مدارک عالی خود را با مهر و امضای رئیس دانشگاه آن یعنی سرور و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام دریافت نموده اند. اصلا ادبیات کربلا با تمامی ادبیات دنیا متفاوت است کربلا یعنی درست زندگی کردن رشد کردن اوج گرفتن تا آنجایی که غیر از خالق کسی و چیزی را نبینی

از درس های این دانشگاه از شجاعتها، فداکاریها و شهادتها بسیار شنیده ایم ولی چیزی که در کربلا بسیار به چشم می خورد و خیلی کم در مورد آن صحبت می شود و به جرأت می توان گفت در هیچ جای تاریخ بشریت نظیر ندارد و اگر تمامی قلمها در مورد آن مطلب بنویسند باز هم حق مطلب را ادا نکرده اند واژه ای که در عصر ما بسیار کم رنگ و در بعضی موارد کاملا بی رنگ و فراموش شده است. مگر می شود کسی تشنه باشد و از کنار آب تشنه باز گردد؟ مگر می شود کسی در تمامی عمر خویش برادر را به نام نخوانده باشد و اینکه مادری نسبت به فرزندان شهیدش بی تفاوت باشد؟ بله همه اینها امکان پذیر است

زمانی که عباس علیه السلام با جنگی نمایان نفس گیر و دلاورانه وارد شریعه فرات شد و دستها را پر از آب به لبهای خشک خود نزدیک کرد، چیزی یا حسی مانع نوشیدن آب شد. او می دانست که اطفال امام بیشتر از او تشنه اند.

با لبانی تشنه و مشکی پر از آب به سوی خیمه ها حرکت کرد و زمانی دیگر که با ناجوانمردی دشمن با دستهای بریده و فرق شکافته از اسب بر زمین افتاد امام بر بالین برادر آمد. خونی که چشمانش را احاطه کرده بود مانع شده بود تا امام خود را برای آخرین بار ببیند ولی وقتی عطر امام را در علقمه احساس کرد تلاش می کرد تا تمام قد در برابر امام و مولای خود بایستد

آری (ادب) واژه ای است که ما در کربلا بسیار مشاهده می کنیم و امروز در پیچ و خم زندگی خود به دنبال آن هستیم زمانی در کتابهای زمان کودکی مان نوشته بود ادب از که آموختی از بی ادبان. چرا، چرا در ادبیات خود تفکر نمی کنیم؟ ای کاش در کتابهایمان می نوشتیم و به کودکانمان می آموختیم که

ادب از که آموختی؟ از عباس علیه السلام

به نام ادب که با تو معنا می شود، به اسم وفا که با تو اوج می گیرد، به یاد ایثار که در تو ذوب می شود، به جان عشق که خاکبوس توست و قسم به جوانمردی که مقدمه توست؛ من و باز هم من، غلام مردانگی ات هستم. خدای من! عباس می آید... آنگاه که امیرجان، مولای بیان، حضرت ابوتراب علی مرتضی علیه السلام، قنداقه سرسپردگی ات را به گرد مولود دیروز، حضرت امیر عزت حسین بن علی علیه السلام طواف داد، همه چیز معلوم شد... تو فردای مولا و سرورت حسین علیه السلام قدم بر این کویر تشنه زمین گذاشتی و تاسوعا یک روز قبل از عروج حسین را به نام و یاد و بزرگداشت مقام آسمانی ات، نام نهادند...

چرا یا اباالفضل علیه السلام؟ چرا؟ ای خداوند ادب! می خواستی بگویی من، بی حسین علیه السلام، شنیدن و خواندن ندارم، بعد از حسین آمدی و به رسم ادب، یک روز قبل از او برایت، تقویم رفتن، رقم خورد، اگرچه تو، تا نفس ها و آه های آخرت با حسین بودی، ماندی و عاشقی کردی! نامت، گره از کارهای فروبسته ما می گشاید... تو متعلق به ما فقط نیستی! هر دین و مذهب و فرقه و گروه و دسته ای تو را می ستاید.

زیبایی در برابر تو، زانوی غم بغل کرده است و ماه به خود می بالد که شروع یکی از مشهورترین القاب تو با اسم او آغاز می شود... یا قمر بنی هاشم! تو فقط ماه هاشمیان نیستی، تو... خورشید عالمیانی... به عاشقی ات قسم! هرچه بیشتر از دریای معرفت می نویسم، می ترسم امواج این دریا، مرا درهم بپیچد و امانم ندهد... یا اباالفضل علیه السلام! با این نام می خوانمت: **باب الحوائج...**

همان نامی که خدا هم حیا دارد هر که تو را با آن صدا کند، به او عطا نکند... تو همه هستی خود را برای حسین خدا دادی! حیدر کربلا! مگر جز این است که حسین تو را این گونه خطاب کرد و فرمودند: **انت صاحب لوابی**: تو پرچمدار من هستی... مگر غیر از این است که حسین در آن سرزمین خدایی، به یک تن فرمود **بنفسی انت**: جانم فدایت ... و آن تن، تو... فقط تو بودی! اباالفضل العباس از راه رسید. خال، خال هاشمی است و حال، حال حیدری؛ قد، جلال مصطفایی است و رخ، جمال کبریایی.... بر مقدمش گل، نه، سر و جان نثار کنید... قیامت قیامت از راه می رسد که عشق و عقل، مجنون او، شجاعت و شهامت مدیون او و اقتدار، مرهون اوست و... کرامت، درمانده عظمت و بزرگی و مرام اوست... یا ام البنین! الله الله که وفا شرمنده وفاداری زاده توست! عباس تو، آب را حسرت به دل گذاشتی و خاک بر سر شدن فرات، چه تماشایی بود... فدای همت مردانه اباالفضلت که تمام عشق را نثار تمام ایمان کرد...

۱۵. حضرت عباس علیه السلام و اطاعت

ابوالفضل علیه السلام فراتر از برادری ایمان هرچه به سوی کمال می رود، از ویژگی های برتری برخوردار می شود. درباره عشق و اطاعت حضرت ابوالفضل عباس بن علی علیه السلام نسبت به امام حسین علیه السلام برادر بزرگوار خویش بسیار نوشته و گفته اند. هرچه که مهر و محبت ایشان را می توان با توجه به مسئله برادری و اخوت تحلیل و توجیه کرد، ولی اطاعتی که آن بزرگوار در طول زندگی خویش به ویژه در بیابان کربلا و روز عاشورا از خود نشان داد، فراتر از برادری خونی است و جز به اطاعت و عشق الهی نمی توان توجیه و تحلیل درستی از آن داشت.

اطاعت و محبت، بنیاد ایمان در تفکر اسلامی، ایمان جز محبت و اطاعت نیست. از این رو نشانه های ایمان را می بایست در عواطف و احساسات واقعی شخص و رفتارهای اطاعت گونه او جست و بقیه دیگر فسانه و ادعای دروغین و یاوه های دیوانگان است. کسی که ایمان دارد هرگز اما و اگر نمی کند. عشق و محبت است که انسان را مطیع می کند و اطاعت و بندگی را سبب می شود. کسی که عاشق است و عشق در وی جلوه یافته، عقل را به کناری می نهد و حساب و کتاب را نادیده می گیرد. این گونه است که عاشق، مطیع محض و گوش به فرمان معشوق است. جذبه عشق معشوق است که هم خط و هم نیرو و توان می بخشد و ناشدنی ها را شدنی و دست نیافتنی ها را دست یافتنی می سازد.

بنابراین اطاعتی که از عشق پدید می آید هرچند که شائبه ترس در آن نیز وجود داشته باشد، اطاعتی شیرین و پسندیده است. قرآن در آیات ۴۹ و ۵۰ سوره نحل ترس از مقام ربوبی خداوند را زمینه ساز اطاعت از فرمان های الهی برمی شمارد. این نوع اطاعت همانند اطاعتی است که برخاسته از عشق و ترس نهفته از خشم معشوق می باشد. این گونه اطاعت ها نیز هم سنگ اطاعت عاشقانه است هرچند که شائبه چیز دیگری در آن وجود داشته باشد.

ملاک های اطاعت وقتی انسانی آگاهانه و عاملانه حق را شناخت و با عقل، هدف و مقصد را مشخص نمود، می کوشد تا در مسر هدایت آن گام بردارد. از این رو مسئله هدایت گری به عنوان ملاک و معیاری دیگر خود را تحمیل می کند. (بقره ۱۷۰ و مائده ۱۰۴ و یونس ۳۵)

عشق ابوالفضل عباس به حقیقت ابوالفضل عباس بن علی علیه السلام در صحنه عاشورا نشان داد که تا چه اندازه اطاعت عاشقانه و عارفانه می تواند سازنده و درس آموز باشد. صحنه کربلا که نمایش اوج فضایل انسانی و اوج رذایل بشری است، نمادهای بسیاری را برای انسانیت به ارمغان آورد. و لذا کربلا را آزمون بزرگ بشر و کلاس اکابر اولیای الهی دانسته اند که اوج عشق را در این زمان و مکان به همه هستی نشان داد و در مقابل اوج خباثت ها و رذیلت ها را آشکار ساخت.

هر بخش از حادثه کربلا برای همگان، درس ها و کلاس های بزرگی را در بر دارد و انسان می تواند از هرگوشه ای از آن عناصری برای زندگی را در بردارد و انسان می تواند از هرگوشه ای از آن عناصری برای زندگی سالم و درست به دست آورد. امام حسین علیه السلام آموزگار بزرگ هستی و عشق و فداکاری است. در این مکتب شاگردانی بزرگ تربیت کرد که از جمله آن ها می توان به حضرت ابوالفضل عباس اشاره کرد.

ابوالفضل عباس می دانست که عشق برادری و پدر و فرزند و اطاعت آن، هر چند که عشق زیبایی است ولی در کمال و زیبایی به عشق حسینی نمی رسد که برپایه عشق به خدا و حق، بنیاد گذاشته شده بود. امام حسین علیه السلام در سخنی با عبدالله بن عمر و عاص سخنی دارد که جایگاه روابط عاشقانه میان پدر و فرزند از سوئی و جایگاه روابط عاشقانه میان حق و انسان را از سوی دیگر به خوبی تبیین کرده است.

عبدالله بن عمر و عاص زمانی گفت: هر که دوست دارد محبوب ترین مردم زمین نزد اهل آسمان را ببیند پس به امام حسین علیه السلام بنگرد اگر چه من از شب های صافین تاکنون با او هم سخن نشده ام.

امام فرمود: تو با آن که می دانستی من محبوب ترین مردم زمین، نزد اهل آسمان هستم ولی در عین حال با من و پدرم در جنگ صفین به جنگ برخاستی. عبدالله پوزش خواست و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود از پدرت اطاعت کن. حضرت علیه السلام در پاسخ این توجیه عبدالله می فرماید: آیا فرموده خدای متعال را نشنیده ای که فرمود: و اگر پدر و مادرت تو را وادار کنند که آن چه را نمی دانی شریک خدا قرار دهی امر آنان را اطاعت مکن (لقمان آیه ۱۵)

و آیا این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنیدی که فرمود: **لاطاعه لمخلوق فی معصیه الخالق**، هیچ مخلوقی در چیزی که نافرمانی خداست، اطاعت نمی شود؟ این سخن به خوبی مشخص می کند که اطاعت خدا کجا و اطاعت غیر خدا کجاست. از این رو عباس علیه السلام عاشقانه و عاقلانه، پیروی برادری را بر می گزیند که نماینده خدا و خلیفه به حق اوست. پس عقل وی فرمان می دهد تا چنان فداکارانه در مسیر هدایتی که امام حسین علیه السلام تعیین می کند برود و دستان و سر و تن را فدا سازد.

عباس علیه السلام چون عشق خدایی، تمام وجودش را فرا گرفته، اطاعت محض از امام خویش را تنها راه رستگاری و رسیدن به مقصود و مقصد می شمرد. از این رو دعوت های دیگران را جز دعوت به گمراهی و طغیان نسبت به محبوب و معشوق نمی داند. ابوالفضل علیه السلام در پاسخ به دعوت شمر بن ذی الجوشن و امان نامه ای که برای هم قبیله ی خود گرفته بود، بر شمر که از قبیله ی مادرش هم بود، لعنت گفتند.

اطاعت محض عباس علیه السلام از برادر جایگاه عباس علیه السلام در نزد امام حسین علیه السلام به سبب اطاعت وی به اندازه ای بالا می رود که او را در تمام دیدارهای خصوصی و عمومی ملازم خویش می سازد. او در هر امر مهم سنگین در کنار امام خویش است و خود را سزاوار آن می دانست تا بتواند نقش خویش را به درستی ایفا کند.

در یک کلام، همه جایگاه امام و امر سنگین اطاعت و پیروی مطلق از امام را می دانست و هم خود را امیدوار می یافت که بتواند چون مردان بزرگ این امر خطیر را به مقصد برساند. خود آن حضرت علیه السلام، عباس را محبوب دل خویش می نامید و این عشق دو سویه بود و به حکم **یحبههم و یحبونه**، نخست امام به عباس عشق ورزید و از عشق و محبت امام عشق در جان عباس رویید.

پس عباس نخست محبوب امام شد و از عشق حبی امام، عشق عباس علیه السلام زاده شد.

حضرت عباس در کلام معصومان علیه السلام

علمدار کربلا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مورد ستایش امامان معصوم علیه السلام قرار گرفته است. کلام معصومان علیه السلام درباره شخصیت حضرت ابوالفضل علیه السلام طلوعی دیگر از معرفت در آسمان دل ها می آفریند. **علی علیه السلام** میفرماید: نزد فاطمه برو و به او بگو آنچه برای شفاعت [گناهکاران] در این روز بزرگ فراهم ساخته، حاضر کند.

حضرت زهرا علیها السلام پاک بانوی آفرینش در جواب حضرت می فرماید: ای امیرمؤمنان، دو دست بریده پسر عباس علیه السلام برای مقام شفاعت من کافی است (مولد العباس بن علی علیه السلام ص ۸۸)

امام سجاد علیه السلام در سخنی کوتاه، خداوند عمویم عباس بن علی را رحمت کند؛ به تحقیق که ایثار و جانبازی کرد؛ جنگ آشکاری کرد و خود را فدای برادرش ساخت تا دستانش قطع شد. خداوند در برابر این فداکاری همراه فرشتگان در بهشت پرواز کند. همانا عباس نزد خداوند تبارک و تعالی مقامی دارد که تمامی شهیدان، در روز قیامت، بر او غبطه می خورند و رسیدن به آن مقام را آرزو می کنند (خصال صدوق، ج ۱)

امام سجاد علیه السلام روزی به چهره فرزند حضرت ابوالفضل علیه السلام نگاه کرد و گریست. آن گاه فرمود: هیچ روزی برای پیامبر صلی الله علیه و آله سخت تر از روز اُحد نگذشت. در آن روز، عمویم حضرت حمزه که شیر دلاور خدا و رسول صلی الله علیه و آله بود به شهادت رسید. بر حسین بن علی علیه السلام هم روزی سخت تر از عاشورا نگذشت که در محاصره سی هزار سپاه دشمن قرار گرفته بود و آنان می پنداشتند که با کشتن فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، به خداوند نزدیک می شوند و سرانجام، بی آنکه به نصایح و خیرخواهی های سیدالشهداء علیه السلام گوش دهند، او را به شهادت رساندند. آن گاه در یادآوری فداکاری و عظمت روحی عباس علیه السلام فرمود: خداوند، عمویم عباس را رحمت کند که در راه برادرش ایثار و فداکاری کرد و از جان خود گذشت. چنان فداکاری کرد که دو دستش قطع شد. عباس نزد خداوند، مقام و منزلتی دارد بس بزرگ که همه شهیدان در قیامت به مقام والای او غبطه می خورند و رشک می برند.

امام صادق علیه السلام در عباراتی روشن و معرفت آموز عمویم عباس بن علی علیه السلام را صاحب صفات زیر می شمرد: **بصیرت نافذ؛ بینش عظیم؛ ایمان بسیار و محکم؛ جهاد در محضر امام حسین علیه السلام؛ جانبازی و ایثار؛ تسلیم در**

برابر جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ وفاداری؛ خیرخواهی امام؛

شهادت در راه امام خو تصدیق امام حسین علیه السلام؛ تلاش تا آخرین حد و ...
(مولد العباس بن علی ص ۹۷ العباس بن علی ص ۳۶)

از جمله سخنانی که امام صادق علیه السلام درباره قمر بنی هاشم علیه السلام فرموده است، اینکه: عمویم عباس بن علی بصیرتی نافذ و ایمانی محکم داشت. همراه برادرش حسین جهاد کرد، به خوبی از بوته آزمایش بیرون آمد و شهید از دنیا رفت... امام صادق علیه السلام از برترین صفات مجسم در عمویش که مورد شگفتی است:

۱- تیزبینی تیزبینی، پیامد استواری رأی و اصالت فکر است و کسی بدان دست پیدا نمی کند، مگر پس از پالودگی روان، خلوص نیت و از خود راندن غرور و هواهای نفسانی و عدم سلطه آنها بر درون آدمی. تیزبینی از آشکارترین ویژگی های ابوالفضل العباس علیه السلام بود.

از تیزبینی و تفکر عمیق بود که حضرت به تبعیت از امام هدایت و سیدالشهداء امام حسین علیه السلام برخاست و بدین گونه به قله شرف و کرامت دست یافت و خود را بر صفحات تاریخ، جاودانه ساخت. پس تا وقتی ارزشهای انسانی پایدار است و انسان آنها را بزرگ می شمارد، در برابر شخصیت بی مانند حضرت که بر قله های انسانیت دست یافته است سر بر زمین می ساید و کرنش می کند.

۲- ایمان استوار یکی دیگر از صفات بارز حضرت، ایمان استوار و پولادین اوست. از نشانه های استواری ایمان حضرت، جهاد در کنار برادرش بود که هدفش جلب رضایت پروردگار متعال به شمار می رفت و همانطور که در رجزهایش روز عاشورا بیان داشت از این جانبازی کمترین انگیزه مادی نداشت و همین دلیلی گویاست بر ایمان استوار حضرت.

۳- جهاد فضیلت دیگر جهاد تحت فرماندهی سالار شهیدان، سبط گرامی پیامبر اکرم و آقای جوانان بهشت است. جهاد در راه آرمان برادر، بزرگترین فضیلتی بود که حضرت ابوالفضل بدان دست یافت و نیک از عهده آزمایش به درآمد و در روز عاشورا قهرمانی هایی از خود نشان داد که در دنیای دلاوری و شجاعت بی مانند است ...

ایمان و بصیرت و وفای عباس، آن چنان مشهور و زبانزد بود که امامان شیعه پیوسته از آن یاد می کردند و او را به عنوان یک انسان والا و الگو می ستودند.

ابوالفضل العباس علیه السلام در کلام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

حجت خدا و بقیه الله الاعظم، امام زمان **عجل الله تعالی فرجه** در بخشی از سخنان زیبایی خود درباره عمویش عباس علیه السلام چنین می گوید: سلام بر عباس بن امیرالمؤمنین، همدرد بزرگ برادر که جانش را فدای او ساخت و از دیروز بهره فردایش را برگزید، آنکه فدایی برادر بود و از او حفاظت کرد و برای رساندن آب به او کوشید و دستانش قطع گشت. خداوند قاتلانش، یزید بن رقاد و حکم بن طفیل طای را لعنت کند... (المزار، محمد بن مشهدی، از بزرگان قرن ششم)

امام عصر عجل الله تعالی فرجه صفات والای ریشه دار در عمویش، قمر بنی هاشم و مایه افتخار عدنان را چنین بر می شمارد و می ستاید:

۱- همدردی و همگامی با برادرش سید الشهداء علیه السلام در سخت ترین و دشوارترین شرایط تا آنجا که این همگامی و همدلی ضرب المثل تاریخ شد.

۲- فرستادن توشه آخرت با تقوا، خویشنداری و یاری امام هدایت و نور.

۳- فدا کردن جان خود، برادران و فرزندان در راه سرور جوانان بهشت، امام حسین

۴- حفاظت از برادر مظلومش با خون خود.

۵- کوشش برای رساندن آب به برادر و اهل بیتش هنگامی که نیروهای ستمگر و ظالم، مانع از رسیدن قطره ای آب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شده بودند.

ستایش حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و زیارتنامه حضرت

زیارت حضرت عباس علیه السلام که توسط امام صادق علیه السلام به ابوحمزه ثمالی تعلیم شد، دو دسته صفت که در این زیارت حضرت عباس علیها السلام به آن موصوف شده است: این صفات ایجابی و سلبی است که در بخش ایجابی عنوان می شود که شهادت می دهد که تسلیم، وفادار و خیرخواه امامت بودی و با بصیرت راهت را انتخاب کردی. صفت های سلبی در این زیارتنامه: شهادت می دهدم ضعف و سستی در تو نبود.

آیات ۱۴۸.۱۴۷.۱۴۶ سوره آل عمران: منطبق بر اصحاب امام حسین علیه السلام به ویژه حضرت عباس علیه السلام است و شان نزول آن در جنگ احد می باشد: در آیه ۱۴۶ صفات رزمندگان و پاسداران اسلام بیان می شود و آیه ۱۴۷ دعای رزمندگان و پاسداران اسلام و آیه ۱۴۸ پاسخ خدا به دعای آنان است.

آیه ۱۴۶ **وَ كَايِّنَ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا**

ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ در این آیه ۵ صفت برای رزمندگان جبهه‌های اسلام برشمرده می‌شود که آن خدایی بودن، صبور بودن و همچنین صفات سلبی یعنی نداشتن وهن، ضعف و استکانت است. سه صفت وهن، ضعف و استکانت: وهن به معنای ضعف در عزم و تصمیم‌گیری است و ضعف همان ضعف جسمی است و استکانت به معنای کرنش در برابر دشمن است که داشتن این سه صفت موجب سقوط می‌شود.

قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي: حضرت عباس علیه السلام در کنار قدرت جوارح دارای عزم راسخ بود. **اشهد انک لم تهن** این بخش از زیارت حضرت عباس علیه السلام را برگرفته از آیه ۱۴۶ آل عمران دانست و با بیان برخی روایات درباره عاشورا است: آیا کسانی که در کربلا بودند نمی‌دانستند باید امام حسین علیه السلام را یاری کنند؟ فداکاری حضرت عباس علیه السلام که سه برادرش را جمع کرد و به آنها گفت جلو بروید تا آنکه شما را کشته ببینم و یاری شما در حق فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را ببینم. دلایل کرنش انسان در برابر دشمن این دلایل **ضعف بینش و تعلقات** است که تعلقات تاثیر بیشتر دارد.

امام صادق علیه السلام در زیارت قمر بنی هاشم علیه السلام می‌فرمایند **أشهد و أشهد الله أنك مضیت علی ما مضی به البدریون**؛ گواهی می‌دهم و خدا را گواه می‌گیرم که تو همان راهی را که دلاوران و شهیدان بدر رفتند، پیمودی. در این عبارت، تشبیه کردن حضرت عباس علیه السلام به شهدای جنگ بدر برای تقویت اذهان به بصیرت نافذ آن حضرت است؛ چراکه مجاهدان جنگ بدر از چنان بینش و بصیرتی برخوردار بودند که علی رغم ضعف خود و کمی نفرات و تجهیزات، با سران شرک رویارو شدند و همگی با قوت ایمان و سلاح بصیرت در زیر پرچم نبوت، به استقبال شهادت رفتند و شمشیر کفار قریش را در هم شکستند و بدین ترتیب به اولین پیروزی خود که منجر به قوت پایه‌های اسلام و تثبیت حکومت اسلامی گردید، نائل آمدند.

در بخش دیگری از این زیارتنامه، با اشاره به بصیرت و بینش عمیق آن حضرت، چنین آمده است **أشهد أنك لم تهن و لم تنکل و أنك مضیت علی بصیره من أمرک مقتدیا بالصالحین رفیقاً للنبین**؛ گواهی می‌دهم که شما سستی در دین نکردی، و از آن روی نتافتی، و از روی بصیرت و بینایی از کار خود در گذشتی، به پیروی از صالحان و خوبان و دنباله روی از پیامبران. شیخ صدوق در کتاب امالی خود به سند معتبر از ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که

امام سجاد علیه السلام فرمودند: سخت ترین روزها بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، روز احد بود که حمزه عموی او، کشته شد، و پس از آن، روز جنگ موته بود که جعفر بن ابیطالب در آن روز کشته شد، و روز حسین سخت ترین روزها بود که سی هزار نفر اطراف او را احاطه کردند، در حالی که همگی خود را مسلمان می خواندند و به جهت تقرب به خدا، خون او را ریختند و به مواعظ او ترتیب اثر ندادند.

آنگاه در ستایش عموی بزرگوار خود فرمودند: خدا رحمت کند عمویم عباس را، که جان خود را ایثار کرد و خود را فدای برادرش ساخت، تا آنکه دو دست او قطع شد، یکی از بهترین القابی که امام صادق علیه السلام به آن بزرگوار به سبب اطاعت از ولی الله می دهد، عنوان **السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله** است که در این سخن، امام صادق علیه السلام عموی خویش را در مقام بندگی و عبودیت و در ردیف صالحان و مطیعان قرار می دهد. خداوند در قرآن کریم، چنین شخصیتی را در خط صراط مستقیم و صراط کسانی می داند که مورد انعام الهی هستند.

و در آیه ای دیگر آنان را در ردیف انبیا معرفی می فرماید **وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا** (نساء ۶۹) و کسانی که از خدا و رسول اطاعت کنند، پس آنان همدم انبیا و صدیقین و شهداء و صالحین هستند که خدا آنها را مورد انعام قرار داده و چه نیکو رفیقانی هستند.

امام صادق علیه السلام در سخنی دیگر در حق عموی خویش می فرماید **کان عمنا العباس بن علی نافذ البصیره صلب الایمان جاهد مع ابی عبدالله و ابلی بلاء حسنا**؛ عموی ما عباس دارای بصیرت دینی و استواری در باور بود. در راه خداوند در رکاب ابی عبدالله جهاد کرد و نیکو آزمایش داد و به شهادت رسید. این مطلب به خوبی نشان می دهد که فداکاری حضرت عباس علیه السلام همانند فداکاری برادری برای برادر نیست، بلکه نمی توان این فداکاری و جانفشانی را جز در عنوان اطاعت از ولایت تعبیر و تفسیر کرد. از این رو در توصیف و ستایش ایشان به این نکته توجه داده می شود که ایشان از اهل بصیرت و ولایت و از صالحین بودند.

شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه، دوست و دشمن، حق و باطل، همان چیزی است که از آن به بصیرت یاد می شود. مومن واقعی اهل بصیرت است و در فتنه ها و آزمون ها به سبب همین توانایی و نور الهی در دل است که سریلند بیرون می آید و گرفتار نمی شود در مبارزات و فعالیت های سیاسی و

اجتماعی و موضع گیری ها، جایگاه بصیرت روشن تر می شود و بدون آن، حتی مبارزه و جنگ هم کورکورانه و گاهی در مسیر باطل قرار می گیرد. انتخاب درست نیز بستگی به بینش صحیح و بصیرت انسان دارد. قرآن کریم به این موضوع به عنوان ویژگی یک رهبر و دعوت کننده به خیر و هدایت اشاره می کند، آن جا که می فرماید **قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى صِرَاطٍ أَنَا وَمَنْ اتَّبَعَنِي**؛ بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم. (یوسف ۱۰۸) حضرت علی علیه السلام نیز از رزمندگان راستین با این صفت یاد می کند که **حملوا بصائرهم علی اسیافهم**، بصیرت های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند. یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می زدند، از روی بصیرت بود. (بحارالانوار، ج ۴۵ ص ۷۸) همین بصیرت است که ملت ایران را در پیروی از ولایت و رهایی از فتنه های بزرگ داخلی و خارجی یاری کرد و سريلندی و افتخار را برای دولت و ملت اسلامی رقم زد.

امام جعفر صادق علیه السلام در زیارت عمویش عباس

این که حضرت ابوالفضل عباس بن علی علیه السلام به مقام کرامت رسیده برای این است که همانند سلمان، شخصیت خویش را به تقوا و ایمان گره زده و جاودانه گشته است. امام جعفر صادق علیه السلام در زیارت عمویش عباس علیه السلام فرمود **أشهد لك بالتسليم و التصديق و الوفاء و النصيحة لخلف النبي صلى الله عليه و آله المرسل و البسط المنتخب و الدليل العالم و الوصي المبلغ و المظلوم المهتمضم فجزاك الله عن رسوله و عن امير المؤمنين و عن الحسن و الحسين صلوات الله عليهم فضل الجزاء بما صبرت و احتسبت لعن الله من قتلک و لعن الله من جهل حقک و استخف بحرمتک و لعن الله من حال بينک و بين ماء الفرات؛** گواهی می دهم برای تو که حضرتت مقام تسلیم و تصدیق و وفا داری و خیرخواهی را در حد کمال داشتی نسبت به حضرت حسین فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سبط برگزیده رسول و رهبر دانای خلق و وصی پیغمبر و رساننده حکم خدا (و ارکان و حقایق احکام دین) به خلق؛ آن امام مظلوم جور و جفا کشیده. پس خدا تو را از جانب رسولش و از جانب امیرالمؤمنین و از جانب حضرت حسن و حسین صلوات الله عليهم، بهترین پاداش عطا کند، به واسطه آن صبر و تحمل مصیبتی که در یاری برادرت کردی، پس دار سعادت عقبی ترا نیکوست. خدا لعنت کند کسی را که تو را به قتل رسانید و خدا لعنت کند کسی را که حق تو را ندانست و حرمتت را شکست و خدا لعنت کند کسی را که بین تو و آب فرات حایل گردید (و تو را از آب رسانیدن به تشنگان حرم حسین منع کرد). مقام تسلیمی که در این عبارت بر وجود آن در حضرت عباس شهادت می دهیم، غایت درجات ایمان است؛

از این رو اسلام واقعی و ایمان را یکی دانسته اند و حضرت ابراهیم علیه السلام خود را اول المسلمین می داند که بر اسلام و تسلیم بوده است؛ حضرت در وفا نیز در اوج بود و غایت وفاداری را نشان داد. از این رو به عنوان یکی از چهار ویژگی آن حضرت مورد توجه و تأکید قرار گرفته. در زیارت آن حضرت علیه السلام که **و أوفى جزاء أحد ممن و فى بیعته و استجاب له دعوته و أطاع و لاه أمره**؛ تو وفادارترین کس در بیعت بودی و دعوت امام حسین علیه السلام و مولا را اجابت کرده و امرش را اطاعت نمودی. همان تسلیم موجب شد تا وی هم چنین اهل نصیحت صادق شد و ما او را به نصیحت گری بشناسیم. نصیحت وی همانند دیگران نبود که از سر عافیت طلبی و یا دلسوزی، کلامی می گویند و حرکتی نمی کنند.

نصیحت آن حضرت به همه امت بود که می بایست در برابر امام خویش چگونه اهل تسلیم و تصدیق و وفا به پیمان باشند. بنابراین او تجلی آیات الهی است و مصداق اتم و اکمل برادری ایمانی و اطاعت از ولایت امر است که خداوند در قرآن به اطاعت مطلق ایشان فرمان داده است و آنان را به همین اطاعت مطلق به عصمت ستوده و یاد کرده است.

از این رو در بیان مفهوم نصیحت در متن زیارت آن حضرت علیه السلام آمده **أشهد و أشهد الله انک مضیت علی ما مضی به البدریون و المجاهدون فى سبیل الله، المناصحون له فى جهاد أعدائه المبالغون فى نصره أولیائه الدابون عن أحبائه**؛ تو همانند اصحاب بدر و مجاهدان در راه خدا عمل کردی و چون ایشان در جهاد با دشمنان نصیحت کردی و در نصرت یاران مبالغه کردی و در دفاع از دوستانش تلاش نمودی. بنابراین باید گفت که امام صادق علیه السلام در این سلام خاص خود، عمویش عباس علیه السلام را به صفاتی ستوده که بیانگر کرامت و شرافتی است که خداوند انسان را بدان کرامت و بزرگواری بخشیده است.

بصیرت و ولایت مداری ابوالفضل العباس علیه السلام

از جمله کسانی که با بصیرت نافذ و ژرف خویش، در امواج سهمگین و فضای تیره و تاریک فتنه ها حقیقت را شناخت و از آزمون آن به سلامت رهید و ستایش امامان معصومی چون امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام را برانگیخت، حضرت ابوالفضل عباس و پرچمدار ارتش عدالت خواه روز عاشورای حسینی است. نقش آن حضرت علیه السلام را در روز عاشورا و ایجاد حرکت جاودانه و ستم سوز و دادخواه حسینی. تا پای جان و از دست دادن همه دنیای خویش در راه ولایت ایستادند

و آخرت خود را با ولایت روشن کردند، عباس بن علی علیه السلام است . این درحالی است که افراد دیگری از جمله محمد حنفیه فرزند دیگر امیرمؤمنان علی علیه السلام از اطاعت سرباز زدند و همراه با امام و برادر خویش حسین بن علی علیه السلام به میدان مبارزه با ظلم و ستم اموی و برپایی حکومت عدالت خواه حسینی نیامدند. رفتار ابوالفضل عباس علیه السلام را نباید در محدوده وفا به برادر تحلیل و تبیین کرد

آن چه موجب شد تا عباس علیه السلام چنین فداکاری کند تنها مسئله عصبیت خونی و نسبی و برادری نیست، بلکه چنان که خود می فرماید ریشه این جانفشانی و دفاع تا آخرین دم از امام حسین علیه السلام را باید در حقیقت دینداری او جست که امام علیه السلام را اولی از خود برمی شمارد و به حکم آیه **النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ** (احزاب، ۶) عمل می کند.

خود آن حضرت بارها بر رفتار برخاسته از دینداری خود تأکید می کند اوج این دینداری را در هنگام مواجه شدن با آب می توان یافت. هنگامی که برای آب آوری تشنه گان، با لب های خشکیده از سه روز بی آبی، در امواج آب قرار می گیرد و در نهایت تشنگی، به یاد تشنگی برادر و مولایش، آب نمی آشامد. و می گوید: ای نفس پس از حسین علیه السلام خوار باشی و پس از او هرگز زنده نمایی! این حسین علیه السلام است که دل از زندگانی شسته است اما تو آب سرد و گوارا می نوشی؟ به خدا سوگند که این شیوه دین من نیست. (ینابیع الموده ج ۲، ص ۳۴۱)

در شب عاشورا حضرت عباس علیه السلام در خدمت اباعبدالله علیه السلام نشست بود. در همان وقت یکی از سران دشمن می آید و فریاد می زند: عباس بن علی و برادرانش را بگویید، بیایند. عباس می شنود؛ ولی اعتنا نمی کند، مثل این که ابدان نشنیده است. آن چنان در حضور امام حسین علیه السلام مودب بود که آقا به او فرمود: جوابش را بده، هرچند فاسق است! ابوالفضل العباس علیه السلام می آید، می بیند شمر بن ذی الجوشن است، روی یک رابطه خویشاوندی دور که از طرف مادر با عباس دارد و هر دو از یک قبیله اند، خواست به خیال خود، خدمتی کرده باشد؛ تا حرف خودش را گفت، عباس پرخاش مردانه ای به او کرد و فرمود: خدا تو را و آن کسی که این نامه را به دست تو داده است، لعنت کند.

تو مرا چه شناخته ای و درباره من چه فکر کرده ای؟ تو خیال کرده ای من آدمی هستم که برای حفظ جان خودم، امامم، برادرم حسین بن علی علیه السلام را این جا بگذارم و

بیایم دنبال تو؟ آن دامنی که ما، در آن تربیت شده ایم و آن سینه ای که از آن شیر خورده ایم، این طور ما را تربیت نکرده است (موسوعه کلمات الحسین علیه السلام ص ۸۹۲) و در روز عاشورا وقتی به سوی دشمن هجوم می برد، رجز می خواند: من از مرگ، آن هنگام که بانگ برمی آورد بیمی ندارم، تا این که پیکرم در میان دلیرمردان به خاک افتد. جانم فدای جان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله باد! منم عباس که کارم آب آوری است و از دشمنان در روز رویارویی نمی هراسم. (ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۴۳) این گونه برخورد را تنها از ولایتمداران می توان توقع و انتظار داشت که جان و مال و عرض مولی خویش را بر خود مقدم می دارند. این که دین او راهی دیگر برای او نگذاشته است به این دلیل است که به تمام و کمال در برابر حق و دین و ولایت تسلیم است و تسلیم در مقابل امام حسین علیه السلام را عین اطاعت و تسلیم در برابر خداوند و رسول صلی الله علیه و آله می شمارد.

خطبه تاریخی حضرت عباس علیه السلام بر فراز کعبه

معاویه بعد از ۴۲ سال فتنه و نفاق و نیرنگ می میرد و یزید قمار باز به خلافت رسیده و از حسین به هر قیمت حتی کشته شدن خاندان پیامبر بیعت می خواهد، ولید و مروان را مامور میکند که بیعت از حسین علیه السلام بگیرند که بارها با خشم و پایداری عباس علیه السلام روبرو میشوند. آن روز هم که پس از مرگ معاویه، حاکم مدینه می خواست درخواست و نامه یزید را درباره بیعت با امام حسین علیه السلام مطرح کند و دیداری میان ولید و امام در دارالاماره انجام گرفت،

سی نفر از جوانان هاشمی به فرماندهی عباس بن علی علیه السلام با شمشیرهای برهنه، آماده و گوش به فرمان، بیرون خانه ولید و پشت در ایستاده بودند و منتظر اشاره امام بودند که اگر نیازی شد به درون آیند و مانع بروز حادثه ای شوند. کسانی هم که از مدینه به مکه و از آن جا به کربلا حرکت کردند، تحت فرمان ابوالفضل علیه السلام بودند تا اینکه امام حسین علیه السلام تصمیم به هجرت از مدینه به مکه می گیرند و به مخالفت با یزید جهت آگاه کردن مردم به بی لیاقتی یزید می پردازد.

همراه امام حسین علیه السلام برای اصلاح امت جدش پیامبر و زنده کردن امر به معروف و نهی از منکر، از مدینه خارج می شود (شب ۲۷ رجب مبعث) بین راه همه جا، سایه به سایه عباس علیه السلام از مولای خود محافظت می کند. آری حسین علیه السلام در مکه هم امنیت ندارد از طرف عمال یزید، سایه به سایه تعقیب می شود در حرم امن الهی

با شمشیر برای کشتن او بسیج شده اند. به تبلیغ دین جدش و افشاگری خاندان ابوسفیان و یزید می پردازد.

یک سند با ارزش در مورد حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، خطبه غرابی است که در شهر مکه مکرمه در سال ۶۰ هجری پیش از هجرت کاروان حسینی از مکه به کوفه توسط حضرتش ایراد شده است. روز هشتم ذی حجه سال شصتم هجری، یعنی درست یک روز پیش از عزیمت کاروان امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا، قمر منیر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بر فراز بام کعبه خطبه ای پرشور ایراد می کند. در آن خطبه می فرماید: تا پدرم علی علیه السلام زنده بود، کسی قدرت کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشت و تا من زنده هستم، کسی توان قتل برادرم امام حسین علیه السلام را ندارد. او خطاب به انبوه جمعیت حاضر در کنار بیت الله الحرام می فرماید: بیاید تا شما را به راه کشتن امام حسین علیه السلام آگاه کنم؛ به قتل من مبادرت ورزید، گردن مرا بزنید، تا هدفتان محقق گردد. یعنی اگر می خواهید امام را بکشید، تا من زنده ام، امکان پذیر نیست. (و این جمله از خطبه به حقیقت پیوست و تا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام زنده بود، دشمنان از کشتن حسین علیه السلام عاجز بودند) این خاندان نه از کشته شدن در راه رضای محبوب خود واهمه دارند و نه در راه حمایت و حفظ جان امام زمان خویش کوچک ترین تعللی به خود راه می دهند.

متن این خطبه خدایی **بسم الله الرحمن الرحيم.**

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَ هَذَا (اشاره به بیت الله الحرام) بِقُدُومِ أَبِيهِ، مَنْ كَانَ بِالْأَمْسِ بَيْتًا
أَصْبَحَ قِبْلَةً. أَيُّهَا الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ أَتُصَدُّونَ طَرِيقَ الْبَيْتِ لِإِمَامِ الْبَرَّةِ؟ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ
سَائِرِ الْبَرِيَّةِ؟ وَمَنْ هُوَ أَدْنَى بِهِ؟ وَ لَوْلَا حِكْمُ اللَّهِ الْجَلِيلِ وَ أَسْرَارُهُ الْعَلِيَّةِ وَ اخْتِبَارُهُ الْبَرِيَّةِ
لِطَارِ الْبَيْتِ إِلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَمْشِيَ لَدَيْهِ قَدْ اسْتَلَمَ النَّاسُ الْحَجْرَ وَ الْحَجْرُ يَسْتَلِمُ يَدَيْهِ وَ لَوْ
لَمْ تَكُنْ مَشِيَّةً مَوْلَايَ مَجْبُولَةً مِنْ مَشِيَّةِ الرَّحْمَنِ، لَوَقَعَتْ عَلَيْكُمْ كَالسَّقْرِ الْغَضْبَانِ عَلَى
عَصَافِيرِ الطَّيْرَانِ . أَتُخَوِّنَ قَوْمًا يَلْعَبُ بِالْمَوْتِ فِي الطُّفُولِيَّةِ فَكَيْفَ كَانَ فِي الرَّجُولِيَّةِ؟
وَلَقَدْ تِ بِالْحَامَاتِ لِسَيِّدِ الْبَرِيَّاتِ دُونَ الْحَيَوَانَاتِ.

هَيْهَاتَ فَاَنْظُرُوا ثُمَّ اَنْظُرُوا مِمَّنْ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ مِمَّنْ صَاحِبُ الْحَوْضِ وَ الْكُوْثَرِ وَ مِمَّنْ فِي
بَيْتِهِ الْوَحْيُ وَ الْقُرْآنُ وَ مِمَّنْ فِي بَيْتِهِ اللَّهْوَاتِ وَ الدَّنَسَاتُ وَ مِمَّنْ فِي بَيْتِهِ التَّطْهِيرُ وَ الْآيَاتِ.
وَ أَنْتُمْ وَقَعْتُمْ فِي الْغَلْطَةِ الَّتِي قَدْ وَقَعَتْ فِيهَا الْقُرَيْشُ لِأَنَّهُمْ ارْدُوا قَتَلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَ قَتَلَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ لَا يُمْكِنُ لَهُمْ مَا دَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
حَيًّا وَ كَيْفَ يُمْكِنُ لَكُمْ قَتَلَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا دُمْتُ حَيًّا سَلِيلًا؟ تَعَالُوا أَخْبِرْكُمْ

بِسَبِيلِهِ بَادِرُوا قَتْلِي وَاضْرِبُوا عُنُقِي لِيَحْضَلَ مُرَادُكُمْ لِابْلِغِ اللَّهُ مِدَارَكُمْ وَ بَدِّدَا عِمَارَكُمْ وَ
أَوْلَادَكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَجْدَادِكُمْ

سپاس خدای را که بیت الله را با قدوم پدرش [منظور امام حسین] مشرف کرد؛ آنچه که دیروز بیت بود، [امروز] قبله گردید. ای ناسپاسان گناهکار! آیا راه بیت را بر امام نیکوکاران می بندید؟ چه کسی سزاوارتر به این بیت است از دیگر موجودات؟ و چه کسی نزدیکترین به این خانه است؟ و اگر حکمت های خداوند بلند مرتبه نبود و اسرار بالا و امتحانات موجودات نبود، همانا بیت به سوی ایشان [امام حسین] پرواز می کرد. قبل از اینکه مردم، حجر را لمس کنند، حجر، دستانش [امام حسین] را استلام می کند و اگر خواست مولای من خواست خداوند رحمان نبود هر آینه بر سر شما مانند یک باز شکاری که بر گنجشکان فرود می آید، نازل می شدم. آیا قومی را که مرگ را در کودکی به بازی می گرفتند، می ترسانید؟ در حالی که الآن در مردانگی قرار دارند. همه جانم فدای آقا و مولای همه موجودات. هیهات! بنگرید به کسی که شراب می نوشد [مراد یزید ملعون] و به کسی که صاحب حوض و کوثر است و به کسی که در خانه وحی و قرآن است [امام حسین] و به کسی که در بیتش اسباب لهو و نجاست است [یزید ملعون] و به کسی که در خانه اش نزول آیات [نشانه ها] و [آیه] تطهیر است

شما در غلطی واقع شدید که قریش واقع شدند چرا که اراده قتل پیامبر صلی الله علیه و آله را کردند و شما اراده قتل پسر دختر پیامبرتان را و [این حيله] برای ایشان تا وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام زنده بود، ممکن نشد. پس چگونه ممکن است کشتن اباعبدالله الحسین علیه السلام تا وقتی که من زنده ام.

بیاید تا به راهش [راه کشتن امام حسین] آگاهتان کنم؛ پس مبادرت به کشتن من کنید و گردنم را بزنید تا به مقصودتان برسید. خدا شما را به مقصودتان نرساند و عمرتان و فرزندانتان را کوتاه کند و لعنت خدا بر شما و پدرانانتان [که قصد کشتن پیامبر را داشتند] باد.

وقتی ولی خدا حرکت کرد، در خانه خدا بودن و قران خواندن هم حاصلی ندارد. مساله اساسی، کمبود معرفت است، یعنی انسان نفهمد تنها راه نجات، راه ولی خداست. در مقابل این افراد، حضرت ابوالفضل سرآمد همه کسانی بود که از روی بصیرت و درایت، به ولی خدا پیوست.

اگر همه مقاتل را بگردید، یک جا پیدا نمی کنید که مورخان نقل کرده باشند که حضرت ابوالفضل پیشنهادی به امام داده باشد که مثلاً بروید یا نروید، جنگ کنید یا نکنید، زن و بچه را با خودتان ببرید یا نبرید، معرفت و بصیرت کامل دارد که امام حسین علیه السلام موعظه و پیشنهاد لازم ندارد. عده ای هم برای یاری ولی خدا دیر آمدند

چند نفر از بزرگان بلخ، وقتی نامه حضرت به دستشان رسید، با سخنرانی های تند، دیگران را تحریک کرده، راه افتادند، ولی وقتی رسیدند که دیگر دیر شده بود و ماجرای کربلا تمام شده بود. بنابراین آماده نبودن انسان از لحاظ فکری و معرفتی و سلوکی و رفتاری، تاخیرها، سستی ها، کم معرفتی ها و تعلقات به دنیا را موجب می شود و طبیعی است که در چنین شرایطی یاری ولی خدا امکان پذیر نمی باشد

روز هفتم محرم

وقتی به کربلا رسیدند ابوالفضل بر آنان که مانع برداشتن آب شده بودند حمله کرد و آنان را از کنار آب پراکنده ساخت تا آن که همراهان امام آب برداشتند و سیراب شدند. قبل از عاشورا شمر تصمیم داشت عباس را از حسین جدا کند وقتی صدای شمر را شنید که میگفت: خواهر زادگان ما کجایند؟ (ابوالفضل و سه برادرش) برای آنان بار دیگر امان نامه آورده ام ولی عباس مؤدبانه آن را رد کرد. غالباً پرچمداران جنگ را از با صلابت ترین و مقاوم ترین نیروهای مؤمن انتخاب می کردند.

امام از آن جهت علم را به عباس سپرد که کفایت بیشتر و توان افزون تر برای حمل پرچم و مقاومت در میدان و استواری در رزم را داشت و از دیگران شایسته تر بود. عباس بن علی در شب عاشورا پیوسته به یاد خدا بود و تا صبح پاسداری می داد. کسی جرأت نداشت به خیمه های اهل بیت نزدیک شود. شب عاشورا شبی اندوهبار و پرهراس تا فردایی پر حماسه و صبحی خونین طلوع کند، تا شاهد وفای عباس و حماسه آفرینی یاران خالص و خدایی اباعبد الله علیه السلام باشد.

وقتی که امام حسین به خانواده و یارانش فرمود از تاریکی شب استفاده کنید و خود را از کشته شدن رها سازید، نخستین کسی که برخاست و اعلام وفاداری و نبرد تا آخرین قطره خون کرد، عباس بود. دیگران هم سخنانی همانگونه بر زبان آوردند و پاسخشان این بود که: چرا برویم، کجا برویم، برویم که پس از تو زنده بمانیم؟! خداوند چنین روزی را هرگز نیاورد! به مردم چه بگوییم؟ بگوییم سید و سرور و تکیه گاهمان را رها کردیم و در معرض تیرها و شمشیرها و نیزه ها گذاشتیم و طعمه درندگان ساختیم

و به خاطر علاقه به زندگی، گریختیم؟ معاذالله! بلکه با حیات تو زنده می‌مانیم و در رکاب تو می‌میریم **هیئات منا الذله** وجود ابوالفضل علیه السلام در سپاه حسین بن علی علیه السلام هم مایه هراس دشمن بود، هم برای یاران امام و خانواده او و کودکانی که در آن موقعیت سخت در محاصره یک صحرا پر از دشمن قرار گرفته بودند، قوت قلب و اطمینان خاطر بود، تا عباس بود. کودکان و بانوان حریم امامت آسوده می‌خوابیدند و نگرانی نداشتند، چون نگهبانی مثل ابوالفضل بیدار بود و پاسداری می‌داد. ای ابوالفضل! بخشش و هدیه ای از خداوند به امت بودی، برای آنان افق‌هایی درخشان از آزادی و کرامت گشودی. به آنان آموختی که جانبازی باید خالصانه برای خدا باشد و هیچ یک از عواطف و آرزوهای که سر به خاک می‌برد، آن را نیالاید. ابوالفضل العباس علیه السلام در رفتار با برادرش امام حسین (علیه السلام) حقیقت برادری صادقانه اسلامی را به نمایش گذاشت و همه ارزشها و الگوهای آن را آشکار کرد.

روز ایثار تاسوعا روز نهم محرم روز نهم ماه محرم معروف به تاسوعاست. تاسوعا بزرگداشت شهادت اسوه ایثار و ادب و دلاوری و وفا و حق‌گذاری، عباس بن علی علیه السلام است.

۱. ورود شمر به کربلا شمر بن ذی الجوشن که در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام، پیشقدمتر از دیگران بود و با حرارت ویژه ای در واقعه کربلا حضور به هم رسانید، نامه شدید اللحن عبیدالله را در روز نهم ماه محرم به دست عمر بن سعد رسانید و او را از منظور عبیدالله باخبر گردانید. پسر سعد که نسبت به صلح با امام حسین علیه السلام خوشبین بود و در این راه تلاش زیادی به عمل آورده بود، یکباره در برابر نامه عبیدالله قرار گرفت و راه‌گریزی برای خود نیافت. او علی‌رغم میلش یا با امام حسین علیه السلام می‌بایست نبرد می‌کرد و یا فرماندهی را از دست می‌داد و برای همیشه از دستیابی به حکومت ری محروم می‌شد. او با پستی و بی‌شرمی تمام، راه نخست را انتخاب کرد و امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند.

۲. امان نامه برای ابوالفضل العباس علیه السلام شمر با نامه ای که از عبیدالله داشت از نخیله که لشکرگاه و پادگان کوفه بود با شتاب بیرون آمد و پیش از ظهر روز پنجشنبه نهم محرم وارد کربلا شد و نامه عبیدالله را برای عمر بن سعد قرائت کرد. ابن سعد به شمر گفت: وای بر تو! خدا خانه ات را خراب کند، چه پیام زشت و ننگینی برای من آورده ای. به خدا قسم! تو عبیدالله را از قبول آنچه من برای او نوشته بودم بازداشتی و کار را خراب کردی شمر که با قصد جنگ وارد کربلا شده بود،

از عبیدالله بن زیاد امان نامه ای برای خواهرزادگان (هم قبیله ای بودن با مادر) و از جمله حضرت عباس علیه السلام گرفته بود که در این روز امان نامه را بر آن حضرت عرضه کرد تا آنان را از سپاه خداجو و حقیقت طلب امام جدا سازد. شمر به حضرت گفت من نامه ای از عمر بن سعد آوردم. شما از این ساعت در امان هستید، مشروط بر اینکه دست از یاری برادران حسین علیه السلام بردارید و سپاهیان را ترک کنید.

حضرت عباس، عبدالله، جعفر و عثمان فرزندان امام علی علیه السلام که مادرشان ام البنین بود را طلبید. آنها بیرون آمدند، شمر گفت: از عبیدالله برایتان امان گرفته ام. آنها همگی گفتند: خدا تو را و امان تو را لعنت کند، ما امان داشته باشیم و پسر دختر پیامبر امان نداشته باشد؟ حضرت عباس بر او بانگ زد؛ بریده باد دستهای تو و لعنت خدا بر تو و امان نامه ات. ای دشمن خدا، ما را دستور می دهی که از یاری برادر و مولایمان دست برداریم و سر در طاعت ملعونان و فرزندان ناپاک آنان درآوریم؟! آیا ما را امان می دهی ولی برای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله امانی نیست؟! شمر از پاسخ دندان شکن فرزندان ام البنین، خشمناک شد و به خیمه گاه خویش برگشت.

اعلان جنگ شد، ولی ... امام حسین علیه السلام فرمود: ای عباس! جانم فدای تو باد، بر اسب خود سوار شو و از آنان پرس که چه قصدی دارند؟ حضرت عباس خبر آورد که اینان می گویند: یا حکم امیر را بپذیرید یا آماده جنگ شوید. امام به عباس فرمودند: اگر می توانی آنها را متقاعد کن که جنگ را تا فردا به تاخیر بیندازند و امشب را مهلت دهند تا ما با خدای خود راز و نیاز کنیم و به درگاهش نماز بگذاریم. خدای متعال می داند که من بخاطر او نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم. به شما تا فردا مهلت می دهیم، اگر تسلیم شدید شما را به عبیدالله می سپاریم وگرنه دست از شما برنخواهیم داشت.

۳. فرمان حمله عمومی عمر بن سعد، پس از دریافت نامه عبیدالله بن زیاد، احساس کرد اگر در مبارزه با امام حسین علیه السلام تعلق بورزد، موقعیت خویش را از دست خواهد داد و شمر به جای او به فرماندهی سپاه خواهد رسید. بدین جهت در عصر تاسوعا بدون هیچ گونه اخطار قبلی و با دستپاچی تمام، فرمان حمله عمومی به سوی خیمه های امام حسین علیه السلام را صادر کرد. امام در این هنگام خیل عظیم سپاهیان دشمن را در روبروی خیمه های خود مشاهده نمود. آن حضرت، بلادرنگ برادرش عباس را طلبید و وی را به همراه بیست تن از یاران فداکارش چون زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر به سوی سپاه دشمن فرستاد تا عمر بن سعد را ملاقات کرده و

علت آتش افروزی های بی حاصل آنان را جویا گردند. حضرت عباس علیه السلام به همراه یاران امام به سپاهیان دشمن نزدیک شد و از سرکردگان آنان پرسید: منظور شما از این حرکت بیجا و غوغاها چیست؟ آنان پاسخ دادند: از امیر عبیدالله بن زیاد فرمانی آمده است که باید بر شما عرضه کنیم و آن، این است که یا در طاعت او درآیید و با وی بیعت کنید و یا آماده نبرد باشید! حضرت عباس پیام دشمن را به امام رساند. امام به وی فرمود: به سوی ایشان برو و از آنان مهلت بخواه که امشب را صبر کنند و کار نبرد را به فردا واگذار کنند، چون دوست دارم در شب آخر عمرم مقداری بیشتر به **نماز و عبادت** پردازم و خدا می داند که من به راز و نیاز با وی و نیایش در درگاهش چقدر علاقه مندم.

عمر بن سعد، ناگزیر درخواست امام را پذیرفت و پیام داد که یک شب را به شما مهلت دادم ولی بامدادان فردا اگر بر فرمان امیر، سر طاعت فرود نیاورید، فیصله کار را به شمشیر می سپاریم. در این هنگام، آرامش نسبی حاکم گردید و هر دو سپاه به خیمه گاه خویش برگشته و منتظر فرا رسیدن روز بعد شدند...

آخرین آزمایش یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا در میان بنی هاشم و یاران خویش قرار گرفت و خطبه ای چنین خواند: من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیدم و اهل بیت و خاندانی باوفاتر و صدیق تر از اهل بیت خود سراغ ندارم. این سرنوشت خونین را به یاران خویش نیز خبر داد تا همراهی شان از روی بصیرت و آگاهی باشد. امام حسین علیه السلام شب عاشورا در جمع یاران خویش فرمود: اینان مرا و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می کنند خواهند کشت. پس از غارت، خانواده مرا به اسارت خواهند برد. بیم آن دارم که شما از این مسائل خبر نداشته باشید، یا بدانید ولی (از رفتن) شرم کنید. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است، هر کس دوست ندارد با ما باشد، بازگردد...

خداوند به همه شما جزای خیر دهد. آن گاه فرمود: جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده بود که من به عراق فراخوانده می شوم و در محلی به نام **عمورا** و **کربلا** فرود آمده و در همان جا به شهادت می رسم و اکنون وقت این شهادت رسیده است. به اعتقاد من همین فردا، دشمن جنگ خود را با ما آغاز خواهد کرد و حالا شما آزاد هستید و من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه شما اجازه می دهم که از این سیاهی شب استفاده کرده و هر یک از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و به سوی آبادی و شهر خویش حرکت کند و جان خود را از مرگ نجات بخشد؛

زیرا این مردم فقط در تعقیب من هستند و اگر بر من دست یابند با دیگران کاری نخواهند داشت، خدا به همه شما جزای خیر و پاداش نیک عنایت کند!

این پیشنهاد در واقع آخرین آزمایش بود از سوی آن حضرت و نتیجه این آزمایش، عکس العمل یاران آن بزرگوار بود که هر یک با بیان خاص، وفاداری خود را به آن حضرت و استقامت و پایداری خویش را تا آخرین قطره خون اعلام داشتند و بدین گونه از این آزمایش روسفید و سرفراز بیرون آمدند.

اولین کسی که پس از سخنرانی امام علیه السلام لب به سخن گشود، برادرش عباس بن علی علیه السلام بود. او چنین گفت: **لا أرنا ذلك أبدا!** خدا چنین روزی را نیاورد که ما تو را بگذاریم و به سوی شهر خود برگردیم. امام خود می دانست که شهید خواهد شد **ما ارانی الا مقتولا** (موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام ص ۹۹۳)

عباس، این فرمانده ولایتمدار است که در روز عاشورا در حمایت از ولایت جان خود را تقدیم کرد و وفاداری خود را در اشعار حماسی و رجزخوانی هایش باز گفت، چنان که فرمود **والله ان قطعتموا یمینی / انی احامی ابدان دینی**

و عن امام صادق الیقین / نجل النبی الطاهر الامین؛ به خدا سوگند اگر دست راستم را قطع کنید، من هرگز از حمایت دین و از امام صادق و یقینی خودم که فرزند پیامبر پاک و امین است دست بر نمی دارم. در این عبارت به صراحت اعلام می دارد که آن چه او را در میدان جنگ نگه داشته و جانش را تقدیم می کند، حمایت از دینی است که براساس اصول ولایتمداری از معصومان علیهم السلام بنیاد نهاده شده است. بنابراین آن چه عامل وفاداری اوست، ایمان به ولایت و اطاعت و دفاع از حوزه ولایت است.

عباس علیه السلام، الگوی برادری حضرت ابوالفضل علیه السلام نه فقط برادر جسمانی حضرت حسین علیه السلام بود بلکه برادر ایمانی و روحانی آن حضرت نیز بوده است. روی همان اصل و قاعده ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام از نور واحد بودند و مکرر پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن وجود مقدس **انت اخی فی الدنیا و الاخره** می فرمود. این اخوت و برادری لازمه اش تساوی و برابری آن دو در جمیع جهات و درجات نیست. مقام امامت بالاتر و ابوالفضل علیه السلام تابع امام بوده است. او عبدی صالح بود. برجسته ترین نمونه این اخوت بی نظیر را می توان در ایثار و مواسات و فداکاری آن بزرگوار مشاهده کرد زیرا حضرت ابوالفضل علیه السلام درباره برادرش بزرگ ترین ایثار را انجام داد و جان را فدای او کرد و در سخت ترین بلاها و آزمایش های

الهی با آن حضرت مواسات کرد. در وجود شریف ابوالفضل علیه السلام دو گونه شجاعت در هم آمیخته است

الف شجاعت هاشمی و علوی که ارجمندتر و والاتر است و از جانب پدرش سرور اوصیا به او رسیده است.

ب شجاعت عادی که از جانب مادرش ام البنین علیها السلام به ارث برده است، زیرا که در میان تیره مادرش، جدی پیراسته چون عامربن مالک بن جعفر بن کلاب بوده است که به سبب قهرمان سالاری و شجاعتش او را ملاعب الاسنه یعنی کسی که سر نیزه ها را به بازی می گیرد، می نامیدند.

شهادت ابوالفضل العباس: آنقدر زیباست که قمر بنی هاشم نام میگیرد به نزد برادر می آید اجازه میخواهد امام به گریه می افتد و میفرماید: تو علمدار منی سالار منی امید و پشت و پناه منی، عباس میگوید: برادر سینه ام تنگ شده بعد از حماسه های زیاد، صدای العطش از طرف زنان و کودکان را میشنود، اجازه برای آب آوردن میگیرد، مشک را برداشته و رجز میخواند و حمله میبرد و دشمن فرار میکنند و پشت نخل ها پنهان میشوند، روز عاشورا چهار هزار تن را بر شریعه فرات گماشته بودند تا کسی نتواند وارد شریعه شود و آب بردارد. عباس علیه السلام به تنهایی وارد شریعه شد و گروه چند هزار نفری را پراکنده ساخت. مشک ها را پراز آب میکند و خود آب نمی نوشد زیرا برادرش و کودکان و زنان خیمه همگی تشنه اند و این دور از جوانمردی است

به هنگام بازگشت دشمنان از بین درختان و از پشت سر به او حمله میکنند و دستانش را قطع و سپس با تیر و نیزه چشمانش را هدف میگیرند و به شهادت میرسانند امام هم بعد از یاران (۵۵ تن) و خاندان عصمت و طهارت (۱۷ تن) پس از خواندن نماز و نیایش به شهادت میرسند. اینکه چرا اول امام را به شهادت نمی رسانند، دشمن امید داشت بعد از آن همه جنایت و کشتن نزدیکان و شش ماه اش، امام تسلیم شده و تن به بیعت خواهد داد و به آرزویش میرسد

سقای آب و ادب حادثه دارد به اوج خود نزدیک می شود؛ از روز هفتم محرم آب را بر فرزندان امام بستند. تشنگی امان کودکان را در صحرای سوزان نینوا زیر هرم آتش آفتاب بریده است. عباس علیه السلام علمدار سپاه است و پرچمدار حسین علیه السلام و محافظ خیمه ها و فرزندان امام. عباس علیه السلام تشنگی کودکان را می بیند و اضطرارشان را، می خواهد برود و برای بچه ها آب بیاورد.

(۱) هنگام رخصت از امام تنهایی او را می بیند در میان این نامردمان ... فریاد العطش فرزندان حسین او را بی تاب کرده است. چه کند عباس با این همه تردید؟ صلابت و استواری و دلیری او همه در مقابل دشمن است. تاب دیدن اشک بچه ها را ندارد؛ هروله می کند میان خیمه حسین علیه السلام و بچه ها... تنهایی امام را نیز نمی تواند ببیند. عاقبت از امام اذن میدان می گیرد. امام سخت می گیرد و می گوید: برادرم قبل از نبرد برای کودکانم قدری آب بیاور! ...

و این خواسته امام کافی است تا همه هستی عباس علیه السلام آب شود ... به سوی فرات می رود! تیری است که از چله رها شده. و آن گاه که با صورت، پیکر پاکش بر زمین می افتد برای نخستین بار امام را برادر صدا می زند! و امام سراسیمه خود را به علمدار می رساند...

حسین علیه السلام مظهر صبر و ایستادگی برپیکر برادر زانو می زند، می گیرد و می گوید **الان انکسر ظهري** کمر عالم هم خم می شود در مقابل داغ حسین علیه السلام! و اگر حسین علیه السلام دوباره برنخیزد به یقین نبض هستی نیز دیگر نخواهد زد. اما رسالت او هنوز به پایان نرسیده است. امام باید بماند تا معنای **ما لا تعلمون** را به ملائک بچشانند و تنها و بی علمدار به خیمه ها بازگردد... حماسه به اوج خود نزدیک می شود؛ امام تنها مانده است؛ بی عباس ... بی برادر!

(۲) حسین مانده و عباس و کودکان و زنان خیمه و همگی تشنه و صدای العطش بچه ها. خانم زینب بالای تل نظاره گر ناجوانمردی های دشمن و تکه تکه شدن یاران و آل الله. عباس شمشیر می کشد و مثل برق در نیزارها دشمنان را به زمین می کوبد رجز می خواند و صفوف دشمن را می شکافد و ترس و وحشت به بز دلان جیره خوار می اندازد عباس از مولای خود مامور آوردن آب از فرات میشود. مشک در پشت، نیزه در دست و علم بر دوش، می تازد و دشمن از ترس هیبت او راه را می گشایند و فرار می کنند و میان نخل ها خود را پنهان می سازند .

مشکها را پر کرده و از نوشیدن آب امتناع میکند (مولایم، بچه ها زنان تشنه اند) و به طرف خیمه ها حرکت و عمر سعد و شمر او را به محاصره آورده و ناگهانی از پشت نخلها به او ضربت آورده و دستی که ۵ امام آنها بوسیده قطع میکنند . نامردی دیگر، دست راست او را، حضرت عباس علیه السلام مشک را بر دندان گرفت. و تلاش کرد تا شاید آب را به آن لب تشنگان برساند که ناگاه تیری بر مشک آب آمد و تیر دیگری نیز

بر سینه اش رسید و از اسب افتاد. سپس خود را به مولایش حسین رسانده و سر بر زانوی حسین می گذارد تقاضا می کند تا چشمش را پاک کرده تا روی برادرش حسین را برای آخرین بار ببیند.

(۳) در هنگام شهادت عباس علیه السلام امام علیه السلام بسیار بی تابی کرد و گفت که کمرش شکست؛ زیرا عشق به محبوب، بی تابی می آورد و فراقش را سخت می کند. این گونه است که امام گریست و فرمود: ای نور دیده ام، ای پاره تنم، تو برای من تکیه گاهی استوار بودی. ای برادرم که در دلسوزی برای برادرت تا آن جا پیش رفتی که خدا جام شهادت نوشاند. ای ماه تابان بنی هاشم که در پیشامدهای ناگوار در تنگنای دنیا یار من بودی... ای نور دیده ام...

آه از بی یآوری! به خدا سوگند جدایی تو بر من سخت و ناگوار است. آن گاه بی تابانه گریست و جسد برادر را بر پشت اسب نهاد و به خیمه ها آورد و آن قدر گریست که بیهوش شد. (همان ص ۵۲۵) عباس شرم داشت تا درخیمه برده شود، زیرا به سکینه وعده آب داده بود. از این رو هنگامی که به هوش آمده بود، از امام خویش می خواهد تا او را به خیمه نبرد. همچنین ترس آن داشت که روحیه سپاه از بین برود، زیرا ستون لشکر امام علیه السلام بود. (همان) داستان عشق و عاشقی امام حسین علیه السلام و عباس علیه السلام فراتر از عشق و عاشقی برادری نسبت به برادری است. این مطلبی است که می توان از گوشه های تاریخ به دست می آورد. به یقین عشق آنان جلوه ای از عشق الهی بود که در تفسیر خاکی در کربلا و عاشورا معنایی خاص یافته است.

(۴) وقتی ابوالفضل علیه السلام از برادر و امامش حضرت حسین علیه السلام اجازه میدان خواست. امام علیه السلام به سختی گریست به گونه ای که محاسن شریفش از اشک دیدگانش، تر شد، و فرمود: **يَا أَخِي كُنْتَ الْعَلَامَةَ مِنْ عَسْكَرِي وَ مُجِمَعَ عَدَدِنَا، فَإِذَا أَنْتَ غَدَوْتَ يَوْمَ جَمْعِنَا إِلَى الشُّتَاتِ، وَ عِمَارَتِنَا تَنْبَعُ إِلَى الْخَرَابِ** برادر جان! تو نشانه (شکوه و عظمت و) برپایی سپاه من و محور پیوستگی نفرات ما هستی. اگر تو بروی (و شهید شوی)، جمعیت ما پراکنده، و ویران می شود. (بحارالانوار علامه مجلسی، ج ۴۵ ص ۴۱)

هنگامی که عباس علیه السلام شهید شد امام حسین علیه السلام فرمود: **الآن إنكسر ظهري وَقَلَّتْ حِيلَتِي** اینک کمرم شکست و راه چاره بر من محدود شد. آنگاه گریست و این اشعار را خواند: **تَعَدَيْتُمْ يَا شَرَّ قَوْمٍ بِبَغْيِكُمْ / وَ خَالَفْتُمْ دِينَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ أَمَا كَانَ خَيْرُ الرُّسُلِ أَوْصَاكُم بِنَا / أَمَا نَحْنُ مِنْ نَجْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدَّدِ**

أما كانت الزهراء أُمي دُونَكُمْ / أما كان من خير البرية أحمد لعنتم وأحزيتم بما قد جنيتم / فسوف تلاقوا حر نار نُوقدُ اي بدترین مردم! با ستمکاری خویش بر ما تعدی کردید، و با آیین پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و آله مخالفت ورزیدید. آیا بهترین پیامبر، سفارش ما را به شما نکرده بود؟ آیا ما از نسل پیامبر راستین نیستیم؟ آیا جز این است که حضرت زهرا علیها السلام مادر من است نه شما؟ آیا او از نسل بهترین انسانها نبود؟

به سبب جنایتی که مرتکب شدید ملعون و خوار گشتید، و به زودی گرفتار آتش شعله‌ور الهی خواهید شد. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۴۰؛ عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص ۴۹۳)

امام سجاد علیه السلام وقتی برای دفن بدن امام حسین علیه السلام آمد، خود را روی بدن عمو انداخت، بر او گریست و بدنش را دفن نمود. این بیانگر آن است که پیکر مطهر عباس علیه السلام را سزاوار نبود کس دیگری غیر از معصوم علیه السلام، دفن نماید.

و عَبَّاس.... وَ مَا أَدْرِيكَ مَا الْعَبَّاسُ؟! تمامت آفرینش فدای یک نگاه ابوفاضل باد. کاش به جای مشک تو قلب ما را نشانه می رفتند. آه از هجوم سپاه اندوه در هجران علمدار نینوا. عروج عاشقانه عباس، انکسار آفتاب ولایت و کوچ شاپرک های امید از گلزار شیعه بود. عباس یعنی سرشک یاس. زلال نگاه عباس، عطش طفلان را فرو می نشاند. دریغا دستی که اهداگر وفا بود و سقایت آل علی می کرد، بر خاک کربلا فتاد و غریبانه با خون، بهشت را به تصویر درآورد.

یا حسین، یا سیدنا و مولانا! سوگند به فجر که لیال عشر عزای تو شب های قدر مشتاقان کربلاست. عطش ما کمتر از عطش طفلان حسین نیست. ما از مهد تا لحد، تشنه عنایت حسین و عباسیم و هر چه از فرات شیرین عشق می نوشیم، تشنه تر می شویم. در بارگاه غم حسین به عزت رسیده ایم. شرب مدام ما از ساغر کربلاست و هشیاری اندیشه را در مستی دل می جوییم.

عاشورا فقط در بیان معبود حسین و ارجعی گوی **نفس مطمئنه** سیدالشهداء به قاب زیبای وصف در آمده است؛ **یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی** عاشورا نخل ایثار و بذل اباالفضل است. یا عباس بن علی! از علقمه ولایت به ما بنوشان! تمام لحظه هایمان سرشار از عاشورا است و گام هایمان همواره بر خاک کربلا .

فرات ماتم و دجله درد عاشورا، سقّای تشنه کامان عزت بود، با مشکی پُر از اشک، بر دوش آزادگی! و کربلا، «تکیه» گاه سینه زنان حق و «حسینیه» ذاکران عدل بود. روز عاشورا، امام حسین علیه السلام پشت خیمه‌های شهادت، خندقی کند تا امویان نتوانند به حریم امامت نزدیک شوند. آن روز، تیری که از کمان «حرمله» رها شد، نازکترین حنجره «اصغر» تاریخ را درید و تیغی که از پشت دیوار کمین فرود آمد، اشک مشک را جاری ساخت. آن روز، «حبیب»، محبوب دلها شد، زهیر، چون زهره‌ای درخشید، و جان «جون»، فدای امام گشت. سهمی از شهد شهادت، قسمت «قاسم» شد و کام تشنه «شبه پیغمبر» از دست جدش سیراب گشت.

در کوفه بی وفاپی، کمی آن سوتر از «فرات بیداری» نان حسین علیه السلام خوردن و «زاد یزید» بردن، سبب شد که کسانی نمک گیر آل امیه شدند و بر صاحبان اصلی «ولایت»، تهمت «خروج» زدند و صاحبخانه را «خارجی» گفتند و خون جاری در رگهای دین را «هدر» دانستند، و «شریح» ها به مباح بودن خون حسین فتوا دادند و کنار خوان خائنانه یزید، «هل من مزید» گویان، نعش حریت را زیر سم اسبهای قدرت و ریاست لگدکوب کردند.

ولی ما... از روزی که در نهر جانمان فرات سوز و علقمه عطش جاری شد، از شبی که در پیاله دلمان شربت گوارای ولایت ریختند، از وقتی که حسین بن علی، در «دسته» دینداران، «شور» انداخت و شریعت را با «شریعه» جاری ساخت،

کرامات ابوفاضل

ماجرای داش علی مست و روضه حضرت عباس علیه السلام

یکی از جاهل‌های محل ما «داش علی» بود که چند سال پیش فوت شد، در زمان حیاتش یک روز من از توی بازار رد می‌شدم، دیدم داش علی بازار را قُرُق کرده و چاقویش را هم دستش گرفته و یک نفس کش جرأت نطق نداشت، آن روزها هنوز ماشین و اتومبیل نبود، من با قاطر به مجالس سوگواری حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌رفتم، از سرگذر که رد شدم متوجه شدم که مرا دید و تا چشمش به من افتاد، گفت: از قاطر پیاده شو، پیاده شدم، گفت: کجا می‌روی؟

دیدم مست مست است و باید با او راه رفت، گفتم: به مجلس روضه می‌روم! گفت: یک روضه ابوالفضل همین جا برایم بخوان، چون چاره‌ای نداشتم، یک روضه

ابوالفضل علیه السلام برایش خواندم، داش علی بنا کرد گریه کردن، اشک‌ها روی گونه‌اش می‌غلطید و روی زمین می‌ریخت، چاقویش را غلاف کرد و قرق تمام شد، بعد فهمیدم همان روضه کارش را درست کرده و باعث توبه‌اش شده بود. چند سال بعد داش علی مرد، چند شب بعد از فوتش او را در خواب دیدم،

حال او را پرسیدم، مثل اینکه می‌دانست می‌خواهم وضع شب اول قبرش را بپرسم، گفت: راستش این است که تا آمدند از من سؤال‌هایی بکنند، سقائی آمد، مقصودش حضرت ابوالفضل علیه السلام بود و فرمود: داش علی غلام ما است، کاری به کارش نداشته باشید.

شربت‌ی که حضرت عباس علیه السلام به یک طلبه داد

در مدرسه باقریه درب کوشک اصفهان بودم که با شیخ پیرمردی از اهل خوزستان آشنا شدم به او گفتم: از کراماتی که از آقا حضرت ابوالفضل علیه السلام با چشم خود دیده است، برای من نقل کند. گفت: من وقتی که جوان بودم هر چه درس می‌خواندم توی مغزم نمی‌رفت تا اینکه یک روز خواندم که طلبه‌ای هر چه درس می‌خواند نمی‌فهمید و درس نخوانده می‌خواست عالم شود، متوسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌شود تا اینکه یک شب خواب می‌بیند حضرت چوب در دست دارد و او را می‌خواهد بزند، حضرت به او فرمود: باید بروی درس بخوانی، از خواب بیدار می‌شود و دنبال درس را می‌گیرد و از علما می‌شود

تا این داستان را دیدم دلم شکست و گریه زیادی کردم و بعد خوابم برد، در عالم خواب دیدم آقا حضرت ابوالفضل علیه السلام مقداری شربت به من عنایت فرمود، وقتی که از خواب بیدار شدم و رفتم سر کتاب دیدم همه را متوجه می‌شوم، هنگامی که سر درس رفتم از استادم اشکال می‌گرفتم.

یک روز از بس از استادم اشکال گرفتم از دستم خسته شد، بعد از درس در گوشم فرمود: آنچه که حضرت ابوالفضل علیه السلام به تو داده به من هم عنایت کرده است، این قدر سر درس اشکال تراشی نکن!

داستان سقاخانه‌ای که مال کاسب بود و مغازه مال حضرت عباس علیه السلام!

کاسبی در بازار اصفهان مغازه‌ای داشت و کنار مغازه‌اش سقاخانه‌ای به نام «آقا ابوالفضل علیه السلام» بود، او چون علاقه زیادی به حضرت عباس علیه السلام داشت،

می گفت: آقا جان من به عشق شما این سقاخانه را تمیز می کنم و از آن به خوبی نگهداری می کنم و آن را آب می کنم که مردم جگر داغ شده، از آن بیاشامند و بیاد لب تشنه برادرت حسین علیه السلام و فداکاری و ایثار و وفای شما بیفتند و شما هم در عوض مغازه مرا نگهداری کن که یک وقت سارق و دزد به آن نزنند

هر روز کارش این بود که سقاخانه حضرت ابوالفضل علیه السلام را تمیز می کرد و آب در آن می ریخت و یخ می گذاشت و مردم لب تشنه از آن می آشامیدند و می رفتند، یک روز صبح به مغازه آمد و مشاهده کرد که تمام لوازم مغازه را دزدیده اند، خیلی ناراحت شد، صدازد

یا ابوالفضل! من سقاخانهات را تمیز می کردم، آب می ریختم، یخ می گذاشتم، این قدر به شما علاقه داشتم و محبت می کردم و مردم را به یاد شما و برادرت حسین علیه السلام می انداختم، حالا باید دزد مغازه مرا بزند، اگر مال من برنگردد، دیگر نه من و نه تو!...

با عصبانیت به خانه بر می گردد، روز بعد به مغازه می آید و مشاهده می کند تمام لوازم و اجناس مغازه اش سر جایش برگشته و دو نفر دم در مغازه ایستاده اند و رنگ صورتشان زرد است و مضطربند تا چشمشان به صاحب مغازه می افتد به دست و پای او می افتند و می گویند: ای آقا! ما را ببخش، چون آقا حضرت ابوالفضل علیه السلام رضایت شما را خواسته و الا ما هلاک خواهیم شد.

حضرت زهرا علیها السلام قمر بنی هاشم را فرزند خود می داند

یکی از آقایان کربلایی روزی دو یا سه مرتبه به زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام می رفت و روزی یک مرتبه به زیارت حضرت عباس علیه السلام می آمد، یک شب در عالم رؤیا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را زیارت می کند و محضر مقدس آن حضرت شرفیاب می شود و سلام می کند، حضرت به او اعتنایی نمی کند.

عرض می کند: ای سیده من! تقصیر من چیست؟ از من چه قصوری سر زده که مورد بی اعتنایی شما قرار گرفتم؟!

حضرت علیها السلام فرمود: به خاطر اینکه تو به زیارت فرزندم بی اعتنایی کردی. می گوید: اتفاقاً من روزی دو سه مرتبه به زیارت فرزند گرامی شما می روم. حضرت علیها السلام فرموده بودند: بله! فرزندم حسین را زیارت می کنی، ولی فرزندم ابوالفضل العباس علیه السلام را یک مرتبه به زیارتش می روی، من مایلیم این فرزندم را مانند فرزندم حسین زیارت کنی.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله شفاعت باب الحوائج را قبول کرد

مرد صالح و اهل خیری در کربلا زندگی می کرد که فرزندش مرض سختی می گیرد، هر چه حکیم و دوا می کند نتیجه ای نمی گیرد، در آخر متوسل به ساحت مقدس حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام می شود. فرزند مریض را به حرم مطهر آورده و به ضریح می بندد و می گوید: یا ابوالفضل! من دیگه از معالجه اش خسته شدم، هر جا که بردمش جوابم کردند، تو باب الحوائجی و از خدا شفای این بچه را بخواه...! صبح روز بعد یکی از دوستانش پیش او می آید و می گوید: برای شفای بچه ات دیشب خواب دیدم، گفت: چه خوابی دیدی؟ گفت: خواب دیدم که آقا قمر بنی هاشم علیه السلام برای شفای فرزندت دعا می کرد و از خدا شفای او را می خواست

در این بین ملکی از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت آن حضرت مشرف شد و گفت: حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: عباسم درباره شفای این جوان شفاعت نکن، زیرا پیمانۀ عمر او تمام شده و مرگش رسیده است.

حضرت به آن ملک فرمود: تشریف ببرید به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بفرمایید: عباس سلام می رساند و می گوید: به وسیله شما از خدا تقاضای شفای این مریض را می کنم و درخواست دارم که او را مورد عنایت قرار دهید.

ملک رفت و برگشت و همان سخن قبل را گفت که اجل او رسیده است. باز آقا قمر بنی هاشم علیه السلام سخنان خود را تکرار فرمود، این گفت و گو سه مرتبه تکرار شد، مرتبه چهارم که ملک حرف قبلیش را می زد،

آقا ابوالفضل علیه السلام فرمود: برو سلام مرا به رسول الله برسانید و بگویید مرا ابوالفضل می گویند: مگر خداوند مرا باب الحوائج نخوانده است؟ مگر مردم مرا به این شهرت نمی شناسند؟

مردم به خاطر این اسم به من متوسل می شوند و به وسیله من شفای مریض هایشان را از خدا می خواهند حالا که این طور است پس اسم باب الحوائجی را از من بگیرد تا مردم دیگر مرا باب الحوائج نخوانند.

تا این پیام به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، حضرت تبسمی کرد و فرمود: برو به عباسم بگو خدا چشم ترا روشن کند تو همیشه باب الحوائجی و برای هر کس که می خواهی شفاعت کن و خداوند متعال به برکت تو این بچه را شفا فرمود.

قبر در وسط آب

آیه الله حاج سید عباس کاشانی حائری نقل می کرد: روزی در خانه آیه الله العظمی حکیم بودم که کلید دار آستان مقدس حضرت ابوالفضل علیه السلام تلفن کرد و گفت: سرداب مقدس ابوالفضل را آب گرفته و بیم آن می رود که ویران گردد و به حرم مطهر و گنبد و مناره ها نیز آسیب کلی وارد شود، شما کاری بکنید.

آیه الله حکیم فرمودند: من جمعه خواهم آمد و هر آنچه در توان دارم انجام خواهم داد. آنگاه گروهی از علمای نجف از جمله اینجانب به همراه ایشان به کربلا و به حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام رفتیم، آن مرجع بزرگ برای بازدید به طرف سرداب مقدس رفت و ما نیز از پی او آمدیم،

اما همینکه چند پله پایین رفتند، دیدم نشستند و با صدای بسیار بلند که تا آن روز ندیده بودم، شروع به گریه کردند. همه شگفت زده و هراسان شدیم که چه شده است؟ من گردن کشیدم دیدم شگفتا منظره عجیبی است که مرا هم گریان ساخت. قبر شریف حضرت ابوالفضل علیه السلام، در میان آب مثل جایی که از هر سو به وسیله دیوار بتنی بسیار محکم حفاظت شود، در وسط آب قرار داشت، اما آب آن را نمی گرفت. درست همانند قبر سالارش حسین علیه السلام، که متوکل عباسی بر آن آب بست اما آب به سوی قبر پیشروی نکرد. (کرامات الصالحین، ص ۲۸۶، به نقل از: کرامات العباسیه (معجزات حضرت ابوالفضل، علی میرخلف زاده، ص ۹۲)

عنايات قمر بنی هاشم علیه السلام به مسیحیان

شیخی در کشور آلمان مردی را مشاهده کرد که از ماشین پیاده شد و بچه اش را به اسم عباس صدا می زد. می گوید: این امر برایم تعجب آور بود، لذا جلو رفتم و گفتم: شما که یک آلمانی و مسیحی هستی، چرا اسم بچه ات را عباس، که نامی عربی و اسلامی است، نهاده ای؟ و او پاسخ داد: بچه من مریض شد و بیماریش شدت گرفت، به گونه ای که تمام اطبا او را جواب کردند. با پاسخ رد اطبا، از بهبودی حال وی ناامید شده و بچه را به منزل بردیم.

سخت نگران حال فرزند بودیم و چاره ای هم برای نجات وی به نظرمان نمی رسید. در کوچه نزدیک ما مسلمانهایی می زیستند که بعضا با ما آشنایی داشتند. روزی یکی از آنها که از حال من با خبر بود به من گفت: آقا، نگران مباش، من یک طبیب می شناسم

که اگر به نزد او برویم شاید (بلکه مطمئناً) به شما جواب مثبت خواهد داد و بچه شما خوب خواهد شد. توضیح خواست، وی گفت: در کوچه ما روز تاسوعا برای حضرت عباس قمر بنی هاشم علیه السلام مجلسی تشکیل می‌شود، شما هم شرکت کنید.

من در موعد مقرر، به همراه دوستم به مجلس مزبور رفتم، آنها صحبت کرده، مصیبت خواندند و بر مظلومیت و مصائب حضرت عباس قمر بنی هاشم علیه السلام گریستند. من هم به کمک آن دوست، دل را به آن جهت داده، مرض فرزندم را در نظر گرفتم و حضرت عباس قمر بنی هاشم علیه السلام را واسطه قرار داده و از خدا شفای فرزندم را درخواست کردم.

مجلس تمام شد و به سوی منزل حرکت کردم. در زدم و برخلاف انتظار، دیدم که پسرم درب را گشود. تعجب کرده و گفتم: پسر، مگر مریض نیستی؟ چرا و چگونه توان حرکت یافتی؟ او گفت: شما که از منزل رفتید، ساعتی نگذشت که در خودم احساس قدرت نمودم، دیدم بدنم درد ندارد و می‌توانم حرکت کنم.

مرد مسیحی در ادامه گفت: پسر را پیش اطبا بردم، همه بالاتفاق گفتند: در پسر شما هیچ نوع آثار مرض وجود ندارد. آری، پسر را حضرت عباس علیه السلام شفا داده است و لذا من نام آن بزرگوار را برای پسر انتخاب کرده و او را به نام آقا صدا می‌زنم، چون اطمینان دارم که ایشان در سلامتی و شفای فرزندم دخالت نام داشته است.

جناب آقای سرهنگ کریمی، ناقل مطلب، در اثنای کلام، سخت منقلب شده، می‌گریست، به گونه‌ای که توان بیان ادامه مطلب را نداشت و من با سؤالات مکرر از ایشان در ایام دیگر، نقل کرامت را تکمیل و نهایتاً جمع‌بندی نمودم.

مسلمانها هر جا گیر می‌کنند حضرت عباس علیه السلام را صدا می‌زنند

نمونه از این قبیل بسیار است که فقط به همین مورد اشاره گردید.

زندگینامه حضرت علی اکبر علیه السلام

حضرت علی اکبر علیه السلام فرزند ابی عبدالله الحسین علیه السلام بنا به روایتی در یازدهم شعبان، سال ۴۳ قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود. مادر محترمه اش لیلی بنت ابی مرّه بن عروه بن مسعود ثقفی است. او از طایفه خوشنام و شریف بنی هاشم بود و به بزرگانی چون پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام نسبت دارد. با ولادت این دُرّ درخشان در شهر مدینه رایحه عطرآگین رسول خدا در فضای خانه وحی بیش از پیش استشمام گردید.

مادرش لیلی. زنی که پاکی و بهره وافرش از ایمان موجب گردید تا با زنان اهل بیت عصمت و طهارت همنشین باشد و بر سر سفره انسان های پاک و وارسته حاضر گردد. اجداد این زن از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند، چنانکه حارث بن خالد مخزومی درباره وی شعری سروده که ترجمه اش چنین است: او (لیلی)، پدر و مادرش، وفادارترین قریش در حفظ پیمان هستند و عموهایش از تیره ثقیف می باشند.

حضرت علی اکبر علیه السلام در خاندانی نشو و نما یافت که حافظ سرّ خداوند و جانشینان بر حقّ آخرین پیامبر او هستند. شرایط خانوادگی و محیط پرورش او پاکیزه ترین و عالی ترین مکان بود. امام حسین علیه السلام در سایه معیارهای تربیتی قرآن و سنت، شخصیت فرزندش را شجاع، طالب فضیلت و مُصرّ در احقاق حق بارور نمود و عالی ترین عواطف را نثار فرزندش کرد.

امام حسین علیه السلام نام وی را «علی» نامید تا برخلاف تبلیغات مسموم و شایعات امویان، نام پدر را در جامعه اسلامی احیا کند. از سنت های ائمه این بود که برای فرزندان خود کنیه تعیین می کردند. حضرت حسین علیه السلام نیز در جهت اجرای این سنّت پسندیده کنیه پدرش «ابوالحسن» را برای فرزندش، علی اکبر علیه السلام، برگزید. در آداب زیارت علی اکبر علیه السلام که ابو حمزه ثمالی از امام ششم روایت کرده که صورت را بر قبر بگذار و بگو: **صَلِّیْ اِلَهِ عَلَیْکَ یَا اَبَا الحَسَنِ** و این ذکر را سه مرتبه تکرار نما. آن حضرت به لقب «اکبر» معروف گردید و این لقب به دلیل فزونی سن او از امام سجّاد علیه السلام می باشد

درباره حضرت علی اکبر علیه السلام جوانی خوش چهره، زیبا، خوش زبان و دلیر بود و از جهت سیرت و صورت شبیه ترین فرد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود او شجاعت و رزمندگی را از جدش علی علیه السلام به ارث برده و جامع کمالات و محاسن بود.

وی نخستین شهید بنی‌هاشم در روز عاشورا بود. نقل است روزی علی اکبر علیه السلام به نزد والی مدینه رفته و از طرف پدر بزرگوارشان پیغامی را خطاب به او می‌برد، در آخر والی مدینه از علی اکبر سؤال کرد نام تو چیست؟

فرمود: علی سؤال نمود نام برادرت؟ فرمود: علی! آن شخص عصبانی شد، و چند بار گفت: علی، علی، علی، **ما یُریدُ أبوک**؟ پدرت چه می‌خواهد، همه اش نام فرزندان را علی می‌گذارد، این پیغام را علی اکبر علیه السلام نزد اباعبدالله الحسین علیه السلام برد،

ایشان فرمود: و الله اگر پروردگار دهها فرزند پسر به من عنایت کند نام همه آنها را علی می‌گذارم و اگر دهها فرزند دختر به من عطا، نماید نام همه آنها را نیز فاطمه می‌گذارم.

شخصیت علی اکبر علیه السلام شجاعت و رزمندگی را از جدش علی علیه السلام به ارث برده و جامع کمالات، محامد و محاسن بود

در روایتی به نقل از شیخ جعفر شوشتری در کتاب خصائص الحسینیه آمده است: اباعبدالله الحسین هنگامی که علی اکبر را به میدان می‌فرستاد، به لشکر خطاب کرد و فرمود **یا قوم، هولاء قد برز علیهم غلام، أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطلقاً برسول الله...** ای قوم، شما شاهد باشید، پسری را به میدان می‌فرستم، که شبیه ترین مردم از نظر خلق و خوی و منطبق به رسول الله صلی الله علیه و آله است بدانید هر زمان ما دلمان برای رسول الله صلی الله علیه و آله تنگ می‌شد نگاه به وجه این پسر می‌کردیم

آن حضرت در عصر خلافت عثمان بن عفان (سومین خلیفه) دیده به جهان گشود این قول مبتنی بر این است که وی به هنگام شهادت بیست و پنج ساله بود

در برخی روایات هم سن ایشان را ۲۸ ساله ذکر کرده اند، وی در مکتب جدش امام علی بن ابی طالب علیه السلام و در دامن مهرانگیز پدرش امام حسین علیه السلام در مدینه و کوفه تربیت و رشد و کمال یافت

امام حسین علیه السلام در تربیت وی و آموزش قرآن و معارف اسلامی و اطلاعات سیاسی و اجتماعی به آن جناب تلاش بلیغی به عمل آورد و از وی یک انسان کامل و نمونه ساخت و شگفتی همگان، از جمله دشمنانشان را برانگیخت

به هر روی علی اکبر علیه السلام در ماجرای عاشورا حضور فعال داشت و در تمام حالات در کنار پدرش امام حسین علیه السلام بود و با دشمنانش به سختی مبارزه می کرد. گفتنی است، با اینکه حضرت علی اکبر علیه السلام به سه طایفه معروف عرب پیوند و خویشاوندی داشته است

با این حال در روز عاشورا و به هنگام نبرد با سپاهیان یزید، هیچ اشاره ای به انتسابش به بنی امیه و ثقیف نکرد، بلکه هاشمی بدون و انتساب به اهل بیت علیهم السلام را افتخار خویش دانست و در رجزی چنین سرود

أنا علي بن الحسين بن علي نحن بيت الله أولى يا لنبي
أضربكم بالسيف حتى ينثني ضرب غلام هاشمى علوى
ولا يزال اليوم أحمى عن أبي تالله لا يحكم فينا ابن الدعي

وی نخستین شهید بنی هاشم در روز عاشورا بود و در زیارت شهدای معروفه نیز آمده است **السَّلامُ عليك يا أول قتيل من نسل خير سليل**

علی اکبر علیه السلام در نبرد روز عاشورا حدود (۱۲۰) تن از سپاه عمر سعد را در دو مرحله به هلاکت رسانید و سرانجام مرّه بن منقذ عبدی بر فرق مبارکش ضربتی زد و او را به شدت زخمی نمود

آن گاه سایر دشمنان، جرأت و جسارت پیدا کرده و به آن حضرت هجوم آوردند و وی را آماج تیغ شمشیر و نوک نیزه ها نمودند و مظلومانه به شهادتش رسانیدند

امام حسین علیه السلام در شهادتش بسیار اندوهناک و متأثر گردید و در فراقش فراوان گریست و هنگامی که سر خونین اش را در بغل گرفت

فرمود **ولدی علی علی الدنیا بعدک العفا** فرزندم علی، دیگر بعد از تو اف بر این دنیا

روایتی از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که دلالت دارد بر اینکه وی از جهت سن کوچک تر از علی اکبر علیه السلام بود

آن حضرت فرمود: **كان لي اخ يقال له علي اكبر مني قتله الناس ...** مقبره حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلای معلی پایین پای اباعبدالله الحسین علیه السلام است و در سلام زیارت عاشورا منظور از علی، علی ابن الحسین آقا علی اکبر علیه السلام می باشد.

حضرت علی اکبر علیه السلام در ردیف اول ولایتمداری بود

کلماتی که در زیارتنامه امام حسین علیه السلام و مطالبی که در کتابها در خصوص شیوه زندگی ایشان می بینیم، بسیار اعجاب انگیز است

حضرت علی اکبر علیه السلام از نور دو امام که صاحب ولایتند، بهره برده و امام زمان خویش را که امام حسن علیه السلام باشد، درک کرده است

جلوه ولایت امام حسن علیه السلام در حضرت علی اکبر علیه السلام نمایان است چرا که در سایه تربیت ایشان قرار داشته و از خصوصیات ویژه امام حسن علیه السلام بهره برده است.

از آنجایی که اخلاق خوب در ایجاد روابط تاثیرگذار است و از آنجایی که حضرت علی اکبر علیه السلام خلیقاتش شبیه پیامبر بود، به قدری نسبت به افراد محبت داشتند که همه عاشق و شیفته اش می شدند

ایشان از نظر منطق و سخن چنان رسا و زیبا سخن می گفت که در دلها سحر ایجاد می شد و در امام شناسی و ولایتمداری از امام زمان خویش در ردیف اول قرار داشت

جوانان باید با الگوپذیری از سیرت و اخلاق و ولایت محوری از حضرت علی اکبر علیه السلام پیروی کنند.

سرو نگارخانه عاشورا از نظر وجاهت و زیبایی، ملاحظت و دلربایی، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود

همچنین دارای صورت و سیرتی جذاب و طبع بلند، منظره ملیح، دارای ادب و تربیت بی نظیر، و پیوسته با خضوع و خشوع و با صلابت و بزرگواری بود.

علی اکبر همچنین دارای صدای خوشی بود، به گونه ای که گاهی که اباعبدالله الحسین علیه السلام برای صوت قرآن جدّ عزیزش دلتنگ می شد، به علی می فرمود: علی جان! برایم قرآن بخوان تا از آن لذت و بهره برم

او در ویژگی های معنوی و فضایل علمی و اخلاقی، رشد جسمی و اجتماعی و کمالات روحی و مناقب نفسانی و سجایای ملکوتی در میان تمام بنی هاشم و یاران پدر بزرگوارش امام حسین بن علی علیه السلام کم نظیر بود

این روحیه قوی و صفات شایسته، چنان ابهت و عظمت به علی اکبر داده بود که افزون بر دوستان، دشمنان اهل بیت نیز به برتری‌هایش اعتقاد و اعتماد داشتند و اعتراف می‌کردند

با توجه به زیارتنامه‌های حضرت به نظر می‌رسد که ایشان نیز دارای اهل و عیال بوده‌اند

زیارت نامه ایشان عبارت است از **صلی الله علیک و علی عترتک و اهل بیتک و آبائک و ابنائک**

همچنین سفارش امام صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی که فرمود: چون به قبر حضرت رسیدی، **ضع خدک علی القبر! و قل: صلی الله علیک یا ابا الحسن!** که با توجه به این فراز، ایشان فرزندی به نام حسن داشته است

به علاوه بنا بر برخی روایات، نظیر روایت احمد بن نصر بزنطی، حضرت علی اکبر علیه السلام، ام ولد (کنیز) داشته است و از او صاحب فرزند بوده است. هرچند برخی از علمای انساب تصریح کرده‌اند که از آن بزرگوار اولادی نمانده و نسل امام حسین علیه السلام تنها از طریق امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام ادامه پیدا کرده است.

حضرت علی اکبر علیه السلام برترین اسوه جوانان

ولادت با سعادت حضرت علی اکبر علیه السلام در کشور ما به عنوان **روز جوان** معرفی شده است. آگاهی، ولایت‌پذیری، ایثار و دلآوری، روحیاتی بودند که جملگی در وجود فرزند گرامی حضرت امام حسین علیه السلام تبلور یافته بود

جوانان غیور کشورمان نیز باید به شخصیت حضرت علی اکبر علیه السلام تاسی کرده و ایشان را الگوی سعادت‌مندی خود قرار دهند

جوانی به رنگ نبی

جامعه پویا و سالم که مشعل توسعه فکری و فرهنگی را در دست دارد و در تباهی‌ها و مفسد کنونی که چون مرداب‌های متعفن جهان را فرا گرفته، انسان‌های تشنه حق را به سرچشمه معنویت و معرفت توجه می‌دهد،

در صورتی می تواند در این راه موفق شود که در جهت بهبود وضع فکری و روحی جوانان اهتمام ورزد

بی تردید بزرگ ترین و موثرترین عاملی که جوانان را به سوی معارف ناب الهی سوق می دهد و عزّت و عظمت آنان را میسر می سازد و روح ایمان و فداکاری را در اعماق وجودشان احیا می کند، معرفی ابعاد زندگی اسوه های فضایل و جلوه های مکارم است در واقع نسل جوان در جستجوی اسوه ای شایسته و قهرمانی محبوب است تا اخلاق و رفتار خویش را مطابق او تنظیم نماید

بدان امید که پرتوی از کمالات الگوی خویش در وجودش راه یابد

یکی از این اسوه های شایسته فضایل و طلایه داران عظمت های معنوی، حضرت علی اکبر علیه السلام است.

مقام معلم قرآن حضرت علی اکبر سوره حمد

عبدالرحمان سلمی به حضرت علی اکبر علیه السلام سوره حمد را می آموخت، وقتی طفل تمام سوره را آموخت و آن را در حضور پدر قرائت کرد، امام به معلمش پول و هدایای فراوان داد و دهانش را از مروارید پُر نمود

برخی که از این رفتار حضرت شگفت زده شده و چنین عطایی را برای آن تلاش معلم، بزرگ دانستند، دلیل آن را از امام جویا شدند

حضرت فرمودند: این هدایا کجا می تواند با عطای سلمی؛ یعنی، تعلیم قرآن برابری کند که هرچه به ازای آن داده شود، ناچیز است

آئینه تمام نمای پیامبر

پیوستگی معنوی و روحی رسول خدا با امام حسین علیه السلام سبب شد تا خصوصیات ظاهری و خصلت های اخلاقی وی به فرزندش علی اکبر علیه السلام نیز انتقال یابد، بطوریکه او به عنوان آئینه تمام نمای پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور گردید

آن حضرت در خُلق، خُلق، منطق و بیان در عصر خویش شبیه ترین افراد به پیامبر اکرم ص بود؛ چنانکه در روز عاشورا وقتی عازم جنگ با اشقیاء بود، پدر بزرگوارش

درباره اش فرمود: **اللَّهُمَّ اشهد على هؤلاء القوم، فقد برز اليهم غلام اشبه الناس برسولك محمد خَلَقًا و خُلُقًا و منطقًا، و كنا اذا اشتقنا الى روية نبيك نظرنا اليه خدایا** گواه باش جوانی به جنگ این مردم رفت که در خلقت و سیرت و گفتار شبیه ترن مردم به پیامبرت بود و ما هرگاه به دیدن پیامبرت مشتاق می شدیم به این جوان نگاه می کردیم

این در حالیست که خداوند درباره پیامبرش فرمود: **إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ** (قلم ۴)؛ همانا تو دارای اخلاق عظیم و برجسته ای هستی

ارزش معنوی علی اکبر علیه السلام

عده ای از مردم مدینه که نسبت به پیامبرشان شوق و علاقه داشتند و با ارتحال آن خورشید پر فروغ در اندوهی ژرف به سر می بردند، گاهی دسته دسته به منزل علی اکبر می رفتند و به شوق سید پیامبران، او را زیارت می کردند. علی اکبر علیه السلام هم با کرامت خاصی از آنان پذیرایی می نمود. آن حضرت به حدی در قلوب مردم جا گرفته بود که مخالفین هم با دیده احترام و عزت به او می نگریستند.

ارزش معنوی علی اکبر علیه السلام تا به آن اندازه است که پدر بزرگوارش که دارای مقام عصمت و امامت می باشد. زندگی پس از او را فنا و مرگ می داند، و هنگامی که علی اکبر علیه السلام به شهادت رسید، امام، قاتلان او را به عنوان افرادی معرفی کرد که بر خداوند رحمان جسارت کرده و حرمت رسول الله را هتک نموده اند

دریای معرفت و شهامت

عشق علی اکبر علیه السلام به ذات الهی، شجاعت و شهامت و ایمانی راسخ به وی بخشیده بود. او در طریق دانش و معرفت به کمالاتی نایل شد، و چشمه های حکمت در روح و روانش جاری گشته بود؛ محدثی بنام بود و از جدش روایت نقل می کرد.

امامان معصوم در روایات و زیارات، مقام حضرت علی اکبر علیه السلام را به پاکی و طهارت نفس ستوده اند، چنانکه حضرت مهدی (عجل الله علیه و آله) در زیارت ناحیه مقدسه او را از نسل پاک و تبار ابراهیم علیه السلام دانسته، بر او و پدرش درود فرستاده است.

آری، علی اکبر علیه السلام، تنها شهیدی است که نزدیک سالار شهیدان دفن شده است.

(۱) شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام

روز عاشورا وقتی اذن میدان طلبید، امام حسین علیه السلام چهره به آسمان و گفت اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس برسولک محمد خلقا و خلقا و منطقا... شجاعت و دلاوری علی اکبر و رزم آوری و بصیرت دینی و سیاسی او، در سفر کربلا بویژه در روز عاشورا تجلی کرد. سخنان، فداکاریها و رجزهایش دلیل آن است.

وقتی امام حسین از منزلگاه قصر بنی مقاتل گذشت، روی اسب چشمان او را خوابی ربود و پس از بیداری **انا لله و انا الیه راجعون** گفت و سه بار این جمله و حمد الهی را تکرار کرد. علی اکبر وقتی سبب این حمد و استرجاع را پرسید، حضرت فرمود: در خواب دیدم سواری می گوید این کاروان به سوی مرگ می رود. پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا.

روز عاشورا نیز پس از شهادت یاران امام اولین کسی که اجازه میدان طلبید تا جان را فدای دین کند او بود. گر چه به میدان رفتن او بر اهل بیت و بر امام بسیار سخت بود، ولی از ایثار و روحیه جانبازی او جز این انتظار نبود. وقتی به میدان می رفت امام حسین علیه السلام در سخنانی سوزناک به آستان الهی، آن قوم ناجوانمرد را که دعوت کردند ولی تیغ به رویشان کشیدند، نفرین کرد.

علی اکبر چندین بار به میدان رفت و رزمهای شجاعانه ای با انبوه سپاه دشمن نمود. هنگام جنگ، این رجز را می خواند که نشان دهنده روح بلند و درک عمیق اوس **انا علی بن الحسین**.... من علی، پسر حسین فرزند علی هستم. به خدا سوگند که ما به رسول خدا از همه کس نزدیک تریم. آن قدر با نیزه با شما بجنگم که نیزه ام خم شود. از پدرم حمایت می کنم و با شمشیر بر شما ضریقی فرود می آورم که زینده جوان هاشمی علوی است.

پسر زیاد کجا و حکم کردن درباره ما کجا. پیکار سخت، او را تشنه تر ساخت. به خیمه آمد بی آنکه آبی بتواند بنوشد، با همان تشنگی و جراحت دوباره به میدان رفت آنقدر کشت (۱۲۰) که خسته و کلافه شده بود که ای خدا کی به شهادت میرسم؟ کی با پیامبر ملاقات میکنم؟ نامردان از پشت به او حمله و پهلویش را میشکافند دیگری هم با گرز آهنین بر سرش وارد میسازد و خون فوران کرده و روی چشم اسب میریزد و اسب بی اختیار به طرف دشمن می رود و آنچه نباید میشد، شد.

پیکر علی اکبر با شمشیرهای دشمن قطعه قطعه شد. وقتی امام بر بالین او رسید که جان باخته بود. صورت بر چهره خونین علی اکبر نهاد و دشمن را باز هم نفرین کرد: **قتل الله قوما قتلوک** . و تکرار می کرد که **علی الدنيا بعدک العفا** و جوانان هاشمی را طلبید تا پیکر او را به خیمه گاه حمل کنند.

نزدیکترین شهیدی که با حسین علیه السلام دفن شده. مدفن او پایین پای ابا عبد الله الحسین علیه السلام قرار دارد و به این خاطر ضریح امام، **شش گوشه** دارد

(۲) چگونگی شهادت علی اکبر علیه السلام

شیخ صدوق(ره) به نقل از امام زین العابدین علیه السلام می نویسد: هنگامی که علی اکبر علیه السلام برای مبارزه به سوی دشمن رفت، چشمان حسین علیه السلام، گریان شد و گفت **اللهم کن أنت الشهيد عليهم، فقد برز إليهم ابن رسولك، وأشبه الناس وجهاً وسمناً به** خدایا! تو بر ایشان گواه باش، که فرزند پیامبرت و شبیه ترین مردم به او در صورت و سیرت، به سوی آنان می رود.

علی اکبر علیه السلام به میدان رفت و جنگ نمایانی کرد. آن گاه، ده تن از آنان را کُشت و سپس به نزد پدرش باز گشت و گفت: ای پدر! تشنه ام. حسین علیه السلام فرمود: شکیبایی کن، پسر عزیزم! جدّت با کاسه ای پُر به تو می نوشاند. او باز گشت و جنگید و ۴۴ تن از دشمنان را کُشت.

تاریخ الطبری به نقل از ابو مخنف می نویسد: زُهير بن عبد الرحمان برایم نقل کرد که مَرّة بن مُنقذ بن نُعمان عبدی لیثی، او را دید و گفت: گناهان عرب بر دوش من، اگر بر من بگذرد و چنین کند و من، پدرش را به عزایش نشانم! علی اکبر علیه السلام، با شمشیرش به دشمن حمله می بُرد که بر مَرّة بن مُنقذ گذشت .

او نیزه ای به علی اکبر علیه السلام زد و او [بر زمین] افتاد. علی اکبر علیه السلام، ندا داد: ای پدر! سلام بر تو! این، جدم است که به تو سلام می رساند و می فرماید: زودتر، به سوی ما بیا .

دشمن، گردش را گرفتند و با شمشیرهایشان، او را تکه تکه کردند. همچنین سلیمان بن ابی راشد، از حُمید بن مسلم آزدی برایم نقل کرد که : در روز عاشورا، به گوش خود شنیدم که حسین علیه السلام می گوید: خدایا، بکشد کسانی را که تو را کشتند،

ای پسر عزیزم! چه گستاخ بودند در برابر [خدای] رحمان و بر هتک حرمت پیامبر! دنیا، پس از تو ویران باد! و گویی هم اینک به زنی می نگرم که مانند خورشید به گاه طلوع، به سرعت، بیرون دویده، ندا می دهد: ای برادرم و فرزند برادرم! در باره او پرسیدم. گفته شد: این، زینب، فرزند فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. آن زن آمد تا خود را بر روی [پیکر] علی اکبر علیه السلام انداخت.

حسین علیه السلام نزد او آمد و دستش را گرفت و او را به خیمه، باز گرداند. سپس، حسین علیه السلام به پسرش روی آورد و جوانان [خاندان] او نیز همراهش آمدند. حسین علیه السلام فرمود: برادران را ببرید! آنان، او را از آن جایی که بر زمین افتاده بود، بردند و در خیمه ای نهادند که جلوی آن می جنگیدند.

(۳) - می خواهم به میدان بروم... چه طنین پر رمز و رازی داشت صدایش...

- نمی گویم نرو... برو... اما پیش از رفتن کمی اطراف خیمه ها راه برو!

و «علی» در میدان ظاهر شد؛ سپاه دشمن که بوی خون مستشان کرده بود، به طمع زره و کلاه خود و نیزه ای دیگر، عزم او را کردند...

راستی انگشتر عقیق هم داشت؟ آهنگ حمله گرگ ها ناگاه خاموش شد! گام ها آرام آرام به عقب رفت...

- این که رسول الله است... الله اکبر... ما داریم با رسول الله می جنگیم... وای بر ما!

حلقه محاصره از هم پاشید... لشکریان ابن سعد دیوانه وار به عقب باز می گشتند و گویی از میدان فرار می کردند؛ آخر کسی به میدان آمده بود که در مدینه محل رجوع هر آن کسی بود که دلش برای رسول رحمت و رافت می گرفت...

فرقی نداشت مسلمان و مسیحی و یهودی؛ هر که قاب چشمانش هوس زیارت رسول الله را می کرد و دلش آهنگ دلتنگی می نواخت، نشانی خانه ای را می گرفت در کوچه بنی هاشم... همان جا که علی اکبر حسین علیه السلام زندگی می کرد؛

لختی نگاه کن تا دمی بیاسایی! ناگاه ملعونی حنجره اش را خراش داد و جمله ای گفت که جماعت مست دیوانه، دوباره چونان براده های آهن گداخته، گرد مغناطیس علی اکبر جمع شدند... مردک زبان باز کرد بر روی نقطه جوش نامردمان کوفه...

او پیامبر نیست! او علی اکبر است...

بوی تعفن بغض این زخم خوردگان عدالت علوی، شمشیرها را با لعن و نفرین روانه جغرافیای حضور علی اکبر علیه السلام کرد... حضرت می دانست که این جماعت را دلی نمانده تا به یاد رسول الله صلی الله علیه و آله این خیانت تاریخی شان را کمی از حافظه آزادگان جهان پاک کنند اما...

اما علی اکبر را به میدان فرستاد تا دیگر بهانه ای نباشد آنها را که امام شان را خارجی می خواندند

او را به قربانگاه فرستاد تا هم ابراهیم خلیل علیه السلام اشک هایش را قیمتی کند و هم اتمام حجتی باشد با تاریخ... تا بگوید این جماعت رسول الله زمان را نیز ندیدند که مسخ شدگان صحرای کربلا را زر و زور معاویه کور کرده بود...

اصلا این جماعت تشنه خون فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله شده بودند و خون مردگی پیدا کرده بودند حتی با دیدن تصویری دیگر از پیامبر خدا... چه جنگی کرد **اشبه الناس بر رسول الله!** تشنه شد... تشنه بود... تشنه تر شد...

به سمت خیمه ها بازگشت و تنها شرم خشک کامی پدر را دو چندان کرد و به وعده شهد شیرین شهادت دوباره به میدان بازگشت... زیاد نگذشته بود که... پدر... خداحافظ... دارم جدم رسول الله را می بینم... مادرم فاطمه (سلام الله علیها) را نیز... اینجا پدرتان علی ابن ابی طالب نیز هستند... خداحافظ!

«سکوت» تنها میهمان کربلا بود... خیمه ها بی قرار شده بود و چشم ها خیره به پیکر شهزاده... تیغ آفتاب بر شن های داغ و داغ دیده کربلا می تابد و زینب (سلام الله علیها) همچنان در انتظار آن ثانیه های تلخ مانده از یک تاریخ خلاصه شده در یک روز... و حضرت چشم هایش را به آسمان دوخته و خدا را شاهد می گیرد بر این غم بزرگ و پیروزی ابدی...

حالا دیگر «تنهایی» آرام آرام دارد خودش را به کربلای دل مولا و سینه پردرد بانو می رساند...

فضایل حضرت علی اکبر علیه السلام

نمود حضرت علی اکبر علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام در صحنه ی کربلاست مورخین نقل کرده اند زمانی که لشکر عمر سعد چهره ی با برکت حضرت را دیدند گفتند (فتبارک الله احسن الخالقین) این قدر حضرت علی اکبر شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که لشکر عمر سعد گمان کردند پیامبر صلی الله علیه و آله است که حضرت علی اکبر علیه السلام فرمود: **انا علی بن الحسین بن علی** و بعد بحث ولایت و توحید را عنوان کرد و فضایل امام حسین علیه السلام را توصیف فرمود.

فضایل حضرت علی اکبر علیه السلام به قدری بود که در زیارت عاشورا به ایشان سلام داده شده **السلام علی الحسین و علی بن الحسین** لفظ علی بن الحسین اشاره به وجود با برکت حضرت علی اکبر علیه السلام دارد.

برای روشن فضایل حضرت به معرفی جعفر کذاب می پردازیم جعفر کذاب فرزند امام هادی علیه السلام بود که به دروغ ادعای نبوت کرد و خود را به جای امام زمان ارواحنا فداه معرفی کرد پس می رساند که درست است که پدر جعفر معصوم بود امام جعفر کذاب شد و ادعای امامت کرد

پس اگر بگوییم فضایل حضرت علی اکبر علیه السلام فقط به خاطر این بوده که فرزند امام حسین علیه السلام بوده درست نیست لذا حضرت علی اکبر علیه السلام خودشان خود سازی داشته اند و شرایط مساعد بوده و لقمه حلال خورده اند ولی مهم اختیار انسان است . حضرت به اختیار خود اینگونه شده بودند و به همین دلیل امام حسین در وصف ایشان فرمودند

اللهم اشهد علی هولاء القوم فقد برز علیهم غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولک خدایا شاهد باش بر این قوم به سوی آنها آشکار می شود پسری که شبیه ترین فرد از نظر ظاهر و اخلاق و گفتار به پیامبر صلی الله علیه و آله است.

در نظر بگیریم که خلقت پیامبر هیچ نقصی نداشته و حضرت علی اکبر علیه السلام شبیه ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده پیغمبری که قرآن در مورد اخلاق ایشان فرموده **انک لعلی خلق عظیم** حضرت علی اکبر علیه السلام از نظر اخلاق هم شبیه ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است از نظر منطقی هم شبیه ترین فرد به پیامبر بوده است.

گفتار پیامبر به فرموده ی قرآن از روی هوای نفس نبوده امام حسین در وصف علی اکبر فرمود: علی اکبر شبیه ترین فرد از نظر گفتار به پیامبر است یعنی **ما ینطق علی الهوی** (بدون هوای نفس) است و در ادامه فرمود: **و کنا اذا شفقتنا الی بنیک نظرنا الی وجهه** خدا این پسر را با این ویژگی به میدان می فرستم هرگاه دلمان برای پیامبر تنگ می شد به جمال او نگاه می کردیم.

علی رغم اینکه بر امام حسین علیه السلام بسیار سخت گذشت امام حتی یک کلمه نمی گوید که عدم رضایت بر خداوند را برساند طبق آیه قرآن معصوم هم احساس دارد چرا که می فرماید **أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ یوحى الیّ** پیامبر فرمود من هم بشری مثل شما هستم پس امام حسین علیه السلام نیز احساس دارد ولی چون می داند رضای خدا در این بوده ناراضی نیست.

حضرت علی اکبر علیه السلام اولین شهید بنی هاشم در صحنه ی کربلا بود. حضرت علی اکبر علیه السلام چنان مقام ویژه ای نزد امام حسین علیه السلام داشت که هیچ گاه نفرین نکرده بود. بعد از شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام بر لشکریان یزید نفرین کرد و فرمود **قطع الله رحمک** و نفرین کرد که خدا عمر سعد را مقطوع النسل کند که مقطوع النسل هم شد.

از حضرت علی اکبر علیه السلام الگو بگیریم جوان باید گفتار و رفتار و اخلاقی شبیه حضرت علی اکبر علیه السلام داشته باشد حضرت از نظر شجاعت بی نظیر بود و شهادت را سعادت می دانست و از مرگ هراسی نداشت و امام حسین علیه السلام فرمود: **لا اری الموت الا سعادة و الحیاه مع الظالمین الا برما** (من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمگران را جز ذلت نمی بینم)

روزی معاویه در جمعی نشست و پرسید چه کسی به خلافت برازنده تر است گفتند معاویه بن ابوسفیان. معاویه گفت: ای دغل بازان چاپلوس خودتان می دانید که دروغ می گوید **بما اولی الناس بهذا الامر علی بن الحسین بن علی جده رسول الله** (شایسته ترین فرد برای خلافت علی بن الحسین بن علی (علی اکبر) که جد او رسول الله است می باشد) در ادامه سخنش معاویه گفت **و فیه شجاعه بنی هاشم و سخاه بنی امیه و... ثقیف** (شجاعت بنی هاشم و سخاوت بنی امیه و خوش رویی قبیله ثقیف را دارد). در وصف فضایل حضرت علی اکبر علیه السلام همین بس که دشمنان مدحش کردند چه رسد به دوستان.

حضرت علی اکبر؛ پاره تن سیدالشهدا

علی اکبر علیه السلام در واقعه عاشورا، از ارکان سپاه امام علیه السلام به شمار می رفت. تأکید او بر حق مداری و دفاع از حق تا ایثار جان، هنگام شنیدن خبر به شهادت رسیدن خود در مسیر کربلا از پدر بزرگوارش، اذان گفتن برای اقامه جماعت به امامت حسین علیه السلام در جریان برخورد سپاه حُر با کاروان امام علیه السلام، بر عهده گرفتن مسئولیت آب رسانی به خیمه ها در شب عاشورا و همچنین داوطلب شدن ایشان برای شهادت پیش از دیگر بنی هاشم، بنا بر نقل مشهور، از ویژگی های این فرزند برومند سیدالشهدا علیه السلام است.

در زیارت ناحیه مقدسه، خطاب به او آمده است **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ، إِذْ قَالَ فِيكَ : قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ ، يَا بُنَيَّ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى أَنْتِهَائِكَ حُرْمَةَ الرَّسُولِ ! عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا** سلام بر تو ، ای نخستین گشته از تبار بهترین بازمانده از نسل ابراهیم خلیل ! درود خدا بر تو و بر پدرت، آن گاه که در باره ات فرمود: خدا ، بگشود آن گروهی را که تو را گشت . پسر من ! چه جرئتی بر خدای مهربان کردند. و چه جسارتی در هتک حرمت پیامبر !

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام :

(بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۹۴ ؛ الغدير، ج ۱۰)

علامه محقق، شیخ عبدالله ممقانی در کتاب نفیس تنقیح المقال

(امالی صدوق ۳۷۴)

(مولد العباس بن علی ص ۸۸ و ص ۹۷ العباس بن علی ص ۳۶)

(ینابیع الموده ج ۲، ص ۳۴۱)

حضرت علی اکبر علیه السلام :

شیخ جعفر شوشتری در کتاب خصائص الحسينیه

شیخ صدوق (ره) به نقل از امام زین العابدین علیه السلام